

مقدمه و طرح مسئله

درس را آموخته است که انقیاد آمیخته با عشق و اخلاص طبیعی آحاد جامعه به احکام و دستورهای حکومت، یا به بیان دیگر، رضایت همگانی و پشتیبانی عمومی از ارکان حاکمیت هنگامی تحقق خواهد یافت که نظام سیاسی بر دلها حکومت کند و مردم نیز حکومت را متعلق به خود و برآمده از اراده آزاد خویش بدانند. به تعبیر دیگر، از ضمیر دل و از شبکه نظام ارزشها و سلسله باورهای خود، حکومت را بپذیرند. شایان توضیح است که با توجه به خواسته‌های لایتناهی انسان که پاره‌ای از آنها از قوای نفسانی وی شر چشمه می‌گیرد و با در نظر داشتن این حقیقت که هیچ هیأت حاکمه‌ای قادر نیست، انبوه نیازها را به شکل تمام و کمال تأمین نماید، اقدامات حکومتها در زمینه‌های امور داخلی و سیاست خارجی همیشه مورد پسند همه شهروندان نخواهد بود و پیوسته در تیررس گفتار انتقاد آلود یا اعمال خصمانه قشری از اقشار مردم قرار دارد.

پرسش اصلی این است که با اتخاذ کدام روش، فرمانروا و فرمانبردار در برابر مصائب و رویدادهای مختلف جامعه که گریبانگیر همه نظام‌های حکومتی خواهد شد، قادر به پایداری و موفق به فیصله دادن بحران می‌گردند و می‌توانند با مسئولیت و تعهد گام بردارند و همچون بدو احد با از میان برداشتن موانع موجود به ثبات و امنیت که لازمه توسعه و وصول به اهداف اجتماعی است، برسند؟ و سرانجام چه طریقی باید پیمود تا فرمانبران نیز شبیه فرمانروایان برای در پیش گرفتن يك زندگی سیاسی هدفدار احساس مسئولیت کنند، تا حکومت در فرایندی اجتناب‌ناپذیر که از ناخرسندی تضاد و تعارض آغاز می‌شود و در نهایت به تحركات خشونت‌بار و هرج و مرج و انقلاب می‌انجامد، گرفتار نیاید؟

پاسخ پرسش‌های یادشده را می‌توان از تجارب گرانهای تاریخی ملت‌ها به دست آورد. گذشته‌ارگانهای سیاسی حاکی از آن است که چنانچه نهادهای فرمانروا و صاحبان اقتدار سیاسی بر اساس رضا و رغبت مردم تعیین گردند و تصمیمات و اقدامات از سوی مردم یا به نام ایشان صورت پذیرد، روابط فرمانروا و فرمانبردار طبعاً از استواری و استحکام کافی برخوردار خواهد

در تاریخ ملتها غالباً مصالح مشترك، موجب تجمع عده‌ای در کنار یکدیگر شده است که البته جمع این عده برای دربر گرفتن مصالح عموم کافی نیست. متعاقب اندیشه‌های بزرگان فلسفه و سیاست و تجربیات بشر طی قرون و اعصار متمادی در زمینه نحوه حکومت، تدریجاً این تفکر در فرهنگ مشترك جماعات انسانی پذیرفته شد و حقانیت یافت که حکومت برای مردم است، نه مردم برای حکومت! چنین باوری در آغاز تشکیل جمع‌ات انسانی وجود نداشت، بلکه در طول سده‌ها، آرام آرام شکل گرفت و از نسلی به نسل بعد منتقل شد. افراد جامعه هم در عالم نظر و هم در صحنه عمل به این حقیقت پی برده‌اند که حکومت هدف نیست، بلکه ابزاری است در خدمت کسب سعادت و تأمین رفاه و امنیت جامعه. لذا این اصل باید به عنوان يك پیش فرض در برنامه‌ریزی سیاسی و حقوقی جامعه مدنظر باشد.

از طرفی مطلوب ترین نظام‌های سیاسی همیشه توانسته اند روابط اجتناب‌ناپذیر میان فرمانروایان و فرمانبرداران را به نیکوترین شکل ممکن برقرار کنند. استقرار این نوع فرمانروایی، مؤید حقانیت دستگاه حکومتی و بازیگران اعمال کننده قدرت سیاسی خواهد بود. فراهم آمدن این تصور، جریان اعمال قدرت را سهولت می‌بخشد و نگرانی‌های ناشی از عصیان، تمرد، کشمکش و مبارزه‌های خشونت‌بار را کاهش می‌دهد.

بدین ترتیب از زمانی که دسته‌های بشری مبادرت به سازماندهی جامعه و سپردن امور مردم به قدرت حاکم نمودند، این عقیده در سایه فراست اجتماعی یا به مدد تجربه‌های علمی در اذهان عمومی راه یافت که شرط باقی ماندن هیأت حاکمه یا شخص فرمانروا در مسند قدرت، توسل به مردمی‌ترین شیوه‌های حکومت است؛ خواه این خصلت مردم‌پسند، از روی صداقت و درستی باشد، یا این که تنها پنهانکاری، فریب و نیرنگ اساس آن را تشکیل دهد.

مطالعات و ممارست‌های سیاسی به صاحب نظران و اندیشمندان علم سیاست، این

آئین‌های حزبی و آئین‌های انتخاباتی

دکتر محمد غفوری

عضو هیئت علمی دانشگاه

شهید بهشتی

گشت. این شیوه حکومت، نوعی ارتباط و ثیق بین قدرت و فرد، یا حکومت و مردم به وجود می آورد و بهترین عبارتی که می تواند آن را مجسم سازد همان «حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم»، یا حاکمیت علی الاطلاق مردم است.

امروزه مفهوم مردم سالاری، مقارن با مشارکت هر چه بیشتر مردم در صورت بندی قدرت، انتخاب نمایندگان، اتخاذ تصمیمات عمومی و راهیابی به قدرت سیاسی است.^۲

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که اساس حکومت مردم در عصر جدید به گونه ای جهانشمول با ظهور دو تحول عمده در قرون هیجدهم استوار گشت. نخست تصویب قانون اساسی دولت فدرال آمریکای شمالی در سال ۱۷۸۷ و سپس انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ و صدور اعلامیه حقوق بشر و شهروند و متعاقب آن، تصویب قانون اساسی انقلابی ۱۷۹۱ در آن کشور. در واقع انقلاب کبیر فرانسه، نظریه مردم سالاری را که تا آن زمان جنبه آرمانی و فلسفی داشت، به قالب حقوقی و عملی در آورد.

چنانچه بخواهیم حتی اشاره ای ضمنی به «حاکمیت مردم» داشته باشیم، وجود شرایطی چند در تحقق این رژیم ضروری به نظر می رسد. نخستین شرط رسیدن به مردم سالاری، مشارکت شمار هر چه بیشتری از مردم در صورت بندی قدرت است تا در جهت وصول به مناصب و منظورهای سیاسی، راه ورود همگان هموار گردد.^۳

بنابراین نهاد انتخابات از شرایط لازم تحقق مردم سالاری محسوب می شود و در هر کشور دموکراتیکی باید یک سیستم انتخابات همگانی (یا تقریباً همگانی) موجود باشد. هنگامی که در قانون اساسی پذیرفته شد که تمام قوانین از خواست ملت است و اعلام گردید که ملت باید به گونه ای حاکمیتش را به تحقق برساند، مطمئن ترین راه برای نشان دادن این حاکمیت، برگزاری انتخابات است.^۴ از روزی که نظریه حاکمیت ملی جانشین همه نظریه های دیگر حاکمیت گردید تا امروز، انتخاب حکومت کنندگان از سوی حکومت شوندگان، ساده ترین راه و رسم عملی ساختن و نمایاندن این

حاکمیت بوده است. حزب های سیاسی در این راستا می توانند وظیفه های گوناگونی به عهده گیرند و مشکلات عدیده ای را بر طرف سازند. برای نمونه، تثبیت نظر میلیون ها انتخاب کننده روی هزاران نامزد انتخاباتی دشوار است. این معضل را حزب های سیاسی تسهیل می کنند. احزاب به نظر های پراکنده انتخاب کنندگان و در نهایت ساماندهی اهداف انتخابات کمک می نمایند.

به زبان دیگر، حزب به جریان سیاسی پراکنده و غیر متمرکز جهت می دهد و به آن سیمای سیاست کلان می بخشد. فرد با خروج از قدرت متمرکز و متشکل دولت و پیوستن به حزب که خود سازمانی است متشکل، نیرو می گیرد و خواهد توانست با پشتیبانی حزب در چارچوب انتخابات، اولیتهای دموکراتیک خویش را خواستار شود. به همین سبب شگفت نیست که توسعه و گسترش احزاب سیاسی تحولات و تغییرات عمیقی در روابط بین نهادها و تأسیسات اجتماعی به وجود آورده است تا حدی که در عصر کنونی، پژوهش پیرامون ترکیب حاکمیت زمامداران بدون تحقیق درباره حزب های سیاسی میسر نخواهد شد.^۵

بدین ترتیب نظام های حزبی و نظام های انتخاباتی، دوروی یک سکه اند و هر دو به نحوی شکل تکامل یافته دیگری می باشند. احزاب سیاسی همزمان با آئینهای انتخاباتی و پارلمانی پدید آمده اند و توسعه آنها نیز توأمان صورت گرفته است. هم نظام حزبی و هم حزب سیاسی در جهان پدیده ای است نو و جوان.^۶

حزب های سیاسی و نظام های انتخاباتی رشته پرسش هایی را در ذهن بر می انگیزند از قبیل اینکه: حزب سیاسی چیست؟ آیا حزب های سیاسی نظام سیاسی را می سازند یا اینکه خود، ساخته نظام سیاسی اند؟ احزاب سیاسی چه نقشی در نظام های دموکراتیک دارند؟ چرا وجود احزاب ضروری است؟ چگونه حزب های سیاسی، مهمترین ابزار نبرد در عرصه سیاست به شمار می آیند؟ اهمیت انتخابات در چیست؟ ارتباط میان انتخابات و احزاب سیاسی چگونه است؟ نظام احزاب و اهمیت آن در انتخابات چگونه توجیه می شود؟ معایب و محاسن احزاب و انتخابات در چیست؟

○ رضایت همگانی و پشتیبانی عمومی از ارکان حاکمیت هنگامی تحقق خواهد یافت که نظام سیاسی بر دلها حکومت کند و مردم نیز حکومت را متعلق به خود و برآمده از اراده آزاد خویش بدانند.

سیاسی می نویسد:

«يك حزب، يك گروه اجتماعی نظیر شهر و دهکده نیست، بلکه مجموعی از گروهها و جمعی از گروههای پراکنده در اطراف مملکت است (قسمتها - کمیته‌ها - انجمنها و غیره) که به وسیله سازمان‌های هماهنگ کننده بهم پیوسته‌اند.»

کتاب احزاب سیاسی دوروزه را باید نخستین اثر علمی و جامع درباره احزاب دانست که در آن بر نقش و اهمیت سازمان و تشکیلات حزبی تأکید شده است و با وجود سپری شدن بیش از نیم قرن از نگارش آن، کماکان مورد استناد نویسندگان پیشماری قرار دارد. دوروزه در اولین اثر خود بدون ارائه تعریفی روشن از حزب، سازمان حزبی را نهادی توصیف می کند که اصلی ترین وظیفه اش تلاش برای کسب قدرت است. به عقیده وی احزاب بطور منفرد یا از طریق ائتلاف با دیگران، تمام هم و غم خود را مصروف احراز کرسی های نمایندگی می کنند تا نامزدهای خود را بر مسند قدرت بنشانند.^۹

با تحقیقات عمیق و ارزنده دانشمند نروژی «استین روکان» در زمینه جامعه شناسی احزاب سیاسی در کتاب معروفش تحت عنوان شهر و دهکده، بررسی انتخابات و احزاب سیاسی وارد مرحله جدیدی شد. وی احزاب سیاسی را نتیجه شکاف های نهفته در متن جامعه می داند و معتقد است برای بررسی هر حزب، قبل از پرداختن به سازمان یا کارکرد آن، باید کار را از شکاف های اجتماعی، ستیزها و تنازعات اجتماعی که برخاسته از درون اجتماع است، آغاز کرد زیرا احزاب ریشه در شکاف های موجود در اجتماع دارند. تحقیقات این محقق، نظر پژوهشگران را متوجه جامعه و شکاف های موجود در آن نمود. در نتیجه سازمان و کارکرد احزاب، اهمیت خود را به عنوان متغیرهای مستقل در تحلیل از دست داد و توجه اندیشمندان بیش از پیش به ساختارهای اجتماعی و تاریخ جوامع معطوف گردید. به هر حال تحقیقات جامعه شناسانه روکان را باید تحولی اساسی در دانش احزاب سیاسی دانست.^{۱۰}

«ماکس وبر» می گوید: «احزاب سیاسی جمعیت هایی اختیاری می باشند که اعضای آنها می کوشند رؤسای خود را به قدرت برسانند تا از

سیر تکاملی احزاب چگونگی بوده است؟ و سرانجام نقش احزاب در سرنوشت حکومتها چیست؟ تحقیق حاضر در پی پاسخگویی به پرسشهایی از این دست می باشد ولی مدعی نیست که از کلیه تعریفها و مطالعات انجام شده در مورد احزاب سیاسی و تمامی مسائل مربوط به معایب و محاسن احزاب و انتخابات و نقش آنها در روند توسعه سیاسی پرده بردارد.

نظام های حزبی

تعریف کلی احزاب سیاسی

مطالعه و تحلیل احزاب سیاسی شعبه جدیدی از علوم را تشکیل می دهد که ریشه های آن از رشته های روان شناسی، جامعه شناسی، فلسفه و تاریخ سیراب می شود. در علوم سیاسی می توان از دانش جدیدی تحت عنوان جامعه شناسی احزاب نام برد. با توجه به رشد چشمگیر احزاب سیاسی در سالهای اخیر، بررسی تاریخی این رشته توجه قابل ملاحظه ای را به خود معطوف داشته است؛ بطوری که تاکنون راجع به تاریخ هر يك از احزاب سیاسی، آثار و تألیفات فراوانی در مغرب زمین نگارش یافته ولی آنجا که بحث از «تحلیل ماهیت حزب» به میان می آید، مشاهده می کنیم که اقدامی در این خصوص انجام نشده است.^۷

تعریف مفهوم حزب سیاسی همچون تعریف دیگر مفاهیم علوم اجتماعی و سیاسی ثابت و یکسان نیست. در طی زمان این مفهوم تحول یافته و حتی در يك زمان و مکان مشخص نیز معانی چندی پیدا کرده است. در سال ۱۸۵۰ به استثنای ایالات متحده آمریکا، در هیچ يك از کشورهای جهان، حزب سیاسی به مفهوم نوین آن وجود نداشت حال آنکه در فاصله زمانی حدود يك قرن، در غالب کشورهای مترقی دنیا، احزاب سیاسی تکوین پیدا کردند و ممالک جهان سوم نیز به تقلید از آنها پرداختند.^۸

مشهورترین تعریف هایی که درباره احزاب سیاسی نگاشته شده است، به فرار زیر می باشد. موريس دوروزه در کتاب خود به نام احزاب

○ مفهوم
مردم سالاری، مقارن با
مشارکت هر چه بیشتر
مردم در صورت بندی
قدرت، انتخاب
نمایندگان، اتخاذ
تصمیمات عمومی، و
راهیابی به قدرت سیاسی
است.

این طریق به برخی امتیازات مادی و معنوی چون تحقق برنامه‌های سیاسی دلخواه خود یا نیل به برخی منافع شخصی یا هر دو دست یابند.»

حزب از دیدگاه وی شرکتی است که هدفش کسب قدرت می‌باشد. ورود به این شرکت مانند شرکت‌های اقتصادی تابع قوانین حاکم بر بازار (عرضه و تقاضا) است. در اینجا هم افراد با محاسبه‌ای عقلانی و برای نیل به مقاصد عینی به احزاب می‌گریند.^{۱۱}

«اتو کرشهایمر» در سال ۱۹۶۶ با اعلام این مطلب که عمر احزاب ایدئولوژیک که به تعبیر موریس دوورژه، احزاب غالب دهه ۱۹۵۰ بودند به پایان رسیده است از آغاز حیات احزاب تازه‌ای خبر داد که به عقیده محققان دیگر، در حقیقت شرکت‌های تجارت پیشه‌ای هستند که در عالم سیاست به منظور تحصیل قدرت با حریفان خود به رقابت مشغولند.^{۱۲}

«روبرت میخلز» می‌نویسد: تشکیلات حزبی فرجامی جز حاکمیت گروهی از سیاست‌پیشگان حرفه‌ای ندارد. زیرا احزاب برای ایفای نقش خود ناچار از تقویت سازمان خویشند و لازمه این امر آن است که جمعی تمام اوقات خود را وقف امور حزب نمایند. در نتیجه، گروه کوچکی از فن‌سالاران سیاسی و حرفه‌ای، خود را در رأس هرم قدرت و سلسله‌مراتب حزبی جای می‌دهند و به زودی درمی‌یابند که برای حفظ منافع شخصی و حزبی خویشتن می‌بایست راه ورود دیگران به جمع کوچک خویش را ببندند...» با وجود این، میخلز، با سازمان حزبی مخالف نیست، بلکه آن را وسیله‌ای برای دفاع ضعیفان در مقابل قدرتمندان می‌داند و می‌گوید کارگران و اقلیت ناتوان، سلاح دیگری جز تشکل برای دفاع از موجودیت خود ندارند.^{۱۳}

بر خلاف نویسندگان یادشده، صاحب‌نظران دیگری چون «رالدو سولد» در مطالعات خود بر نقش سازمان حزب تأکید می‌ورزند و آن را ذاتاً دموکراتیک می‌دانند و بر این عقیده‌اند که سازمان حزبی به‌روی همگان گشوده است و ماهیتی غیر استبدادی دارد.^{۱۴}

احزاب سیاسی به‌صور گوناگون عنوان‌گذاری شده‌اند. از جمله احزاب فرصت‌طلب، برنامه‌دار،

متمرکز و غیرمتمرکز یا شورایی، دموکرات و توتالیتر. این دسته‌بندیها بر مبنای هدف، ایدئولوژی، ساختار درونی و نظایر آن صورت پذیرفته و هیچکدام از آنها مطلق نیست، بلکه ارزش نسبی دارد. از این حیث نمی‌توان احزاب سیاسی را واجد خصوصیات واحدی انگاشت. برای شناخت احزاب در جوامع مختلف انسانی نخست باید منشأ احزاب سیاسی را مورد مطالعه قرار داد. زیرا بدون مطالعه منشأ احزاب نمی‌توان بی‌به‌ماهیت آنها برد و از خاستگاه آنها در متن تاریخ آگاهی یافت. در این پژوهش بنا بر آن نیست که وارد اینگونه مقولات شویم. بلکه فقط نظام‌های حزبی را از جهت تأثیری که در کم‌و‌کیف رژیم‌های سیاسی دارند مورد بررسی قرار می‌دهیم.^{۱۵}

دیدگاه‌های مثبت و منفی پیرامون احزاب سیاسی

امروزه اکثر سیاست‌شناسان، حزب‌های سیاسی را از پایه‌های بنیادین حیات سیاسی ملت‌ها و بدون آن‌ها پیکار سیاسی را بی‌سامان می‌دانند. با این وصف، سودمند بودن حزب نیز مورد انتقاد بسیاری واقع شده و این که نظام سیاسی بدون حزب ناقص است و کاستیهایی دارد، باور همگان نیست.

الف - ابعاد مثبت

در رژیم‌های دموکراسی، احزاب سیاسی بمنزله بازیگران اصلی و نیز محور اصول سیاسی حکومت شمرده می‌شوند و به‌عنوان پاره‌ای از اجتماع بزرگ (ملت) با تشکیل جمعیت و سازماندهی آن پدیدار می‌گردند. بر این اساس، احزاب سیاسی ستون دولت‌ها هستند و سعی دارند نه تنها در مجالس شورا و سنا بلکه در همه مجامع ملی و دولتی نفوذ یابند. از این رو، کلیه کشمکشها و مبارزات سیاسی - طبقاتی، در کشمکش احزاب مجسم می‌گردد و هر حزبی که در این دعوا فاتح شود، تشکیلات نظام سیاسی را به دست می‌گیرد. قدرت حزب به دلیل تمایل انسانها به این طرز فکر در ممالک مترقی رو به فزونی گذاشت و سرانجام به مرحله‌ای رسید که در کشورهایی که زمامداران بدون حمایت حزبی روی کار می‌آمدند، عمر

○ نخستین شرط رسیدن به مردم‌سالاری، مشارکت شمار هر چه بیشتری از مردم در صورت بندی قدرت است تاراه ورود همگان به مناصب سیاسی هموار گردد.

دگرگونی‌های ژرف سیاسی نیز در آنجا پدید آمد. اندیشه «قدرت ناشی از اراده ملت است»، که امروز در قوانین اساسی همه کشورهای مندرج است، از ره آوردهای انقلاب صنعتی و سیاسی بورژوازی غرب می‌باشد.^{۱۹} در هر حال اگر تفکر دموکراسی به معنای عام آن در جهان امروز تقریباً مقبولیت عمومی یافته و همه صاحبان قدرت، همه نظام‌های سیاسی و همه اندیشمندان علم سیاست از آن به نیکی یاد می‌کنند و مفهوم دموکراسی را در اراده مردم برای تعیین سرنوشت خویش می‌دانند، باید دانست که احزاب نقش عمده‌ای در تبلور چنین تحولی بازی کرده‌اند.

طرفداران احزاب در توجیه نظرات خویش اضافه می‌کنند که در عصر کنونی در غالب کشورهای جهان زندگی سیاسی پیرامون حزب، سازمان و گروه‌های سیاسی سامان یافته است و کمتر کشوری را می‌شناسیم که در آن حزب نباشد. حزب نقش عامل سازمان‌دهنده را دارد. انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان هر یک با طبقات و گروه‌های اجتماعی مختلف پیوند دارند. از ویژگی‌های مهم حزب سیاسی، انتخابات و سازمان‌دهی آن است. همچنین حزب نقش عامل انضباط‌دهنده را دارد. بدون انضباط و تشکل فشرده حتی پیروزی نسبی هم محتمل به نظر نمی‌رسد. ولی حزب این انضباط را در عمل به اعضای خود می‌قبولاند و به گونه‌ای آموزش و تعلیم می‌دهد که خود بتواند همگون و یکپارچه باقی ماند. در بسیاری از کشورهای غربی که انتخابات آزادانه برگزار می‌گردد، مشاهده می‌شود که اعضا صدها تا صدها نامزددهای انتخاباتی حزب توافق ندارند، ولی چون از طرف حزب نامزد شده‌اند، به آنان رأی می‌دهند و چنین رأی‌دانی از نشانه‌های انضباط حزبی به‌شمار می‌آید.

با در نظر گرفتن این نکته که هنوز در پاره‌ای از کشورها تنها یک حزب فعالیت دارد و نظام سیاسی تک‌حزبی است و آن حزب هم اندیشه، زبان و بازوی دولت می‌باشد و تصمیمات و گفت‌وگوها در درون همان حزب شکل می‌گیرد و در بیرون از حزب حق انتقاد از دولت و سازمان‌های رسمی و عمومی برای کسی متصور نیست، در چنین اوضاع سیاسی این پرسش پیش می‌آید که آیا باید

حکومت کوتاه بود و با کوچکترین مشکل از بین می‌رفت. سرانجام موجودیت حزب سیاسی در تمام جوامع پیشرفته از ضروریات دموکراسی شناخته شد بطوری که تمامی رجال بزرگ سیاسی عصر حاضر، نماینده حزب بودند یا رهبری حزبی را به عهده داشته‌اند.

تبلور دموکراسی بدون نهاد و سازمان قابل تصور نیست. تحقق پاره‌ای ادعاهای معین یا هدفهای آرمانی، مستلزم وجود سازمان است که خود وسیله‌ای است برای ایجاد اراده دستجمعی. نتیجه آن که نهاد و تشکیلات، سلاح طبقه ضعیف در مبارزه با حریف قدرتمند است.^{۱۶}

در جوامع توسعه یافته، افراد به تنهایی توان چندانی برای اعمال نفوذ بر مسائل حکومتی ندارند. اما به محض مشارکت با دیگران، قادر به چنین کاری خواهند بود. احزاب سیاسی با کارکردهای متفاوتی که دارند به عنوان جزیی از کل ملت در پیکار برای اعمال نفوذ و به دست گرفتن قدرت، خود را نماینده ملت اعلام نموده و افرادی را که دارای دیدگاهها و منافع مشترکی هستند، گرد هم می‌آورند. در مورد رأی‌دهندگان با آموزش برنامه‌ها و خط‌مشی‌های دقیق کاندیداها، انتخاب را برایشان سهل می‌کنند. در مورد دولتها، قشری از طرفداران را به منظور دستیابی و اجرای برنامه‌های تعیین شده برای آنها تدارک می‌بینند. و سرانجام برای اشخاصی که علاقمند به شرکت در مسائل اجتماعی هستند فرصتهای مناسبی برای آموزش سیاسی و مجربایی برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های کلی حکومت فراهم می‌آورند.^{۱۷}

بدین ترتیب از این واقعیت سیاسی در رابطه با احزاب گریزی نیست که تکامل دموکراسی بستگی به تکامل احزاب دارد و هر اندازه جمع‌های سیاسی از آزادی و استقلال بیشتری برخوردار گردند، اعضای آنها نیاز بیشتری به تجمع و گرد هم آیی برای تأمین مصالح مشترک احساس می‌کنند.^{۱۸}

از مجموع پژوهش‌های به عمل آمده درباره حزب‌های سیاسی چنین به دست می‌آید که ظهور و توسعه احزاب سیاسی و گسترش دموکراسی همگام بوده است. با آغاز انقلاب صنعتی و فروپاشی رابطه‌های تولیدی جامعه فئودال غرب،

○ از روزی که نظریه حاکمیت ملی جانشین همه دیگر نظریه‌های حاکمیت گردید تا امروز، انتخاب حکومت کنندگان از سوی حکومت‌شوندگان ساده‌ترین راه و رسم عملی ساختن و نمایاندن این حاکمیت بوده است.

از ضرورت حزب در درون کشور سخن گفت؟ یا اینکه سودمند بودن حزب‌ها و گروه‌های سیاسی تنها در فضایی احساس می‌شود که رژیم سیاسی دارای نظام چند حزبی باشد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که تعداد بیشماری از عالمان سیاست به‌رغم سرشت یا شمار حزبیها، به سودمند بودن و لزوم حزب در بهینه سیاست اعتقاد دارند.^{۲۰}

ب- ابعاد منفی

با وجود دفاعیاتی که از حزب و فواید آن به‌عمل آمده، برعکس کسانی به این پدیده سیاسی انتقاداتی وارد کرده و ضرورت و سودمندی آن را مورد تردید قرار داده‌اند.

عمده‌ترین مجادله مخالفان، حول محور تعارض احزاب با خصلت دموکراسی دور می‌زند. به عقیده جدل‌گرایان، گوهر دموکراسی بهره‌گیری برابر افراد از دستاوردهای اجتماعی و سیاسی کشور است. حال آن‌که وجود احزاب و گروه‌های سیاسی از برابری امکانات مدنی می‌کاهد. زیرا فلسفه وجودی حزب‌های سیاسی، به‌قدرت رسیدن جمعیتی اندک در یک واحد سیاسی است. از جمله این اشخاص «روبرتو میخلز» سیاست‌شناس آلمانی است که با آن‌که نظریه‌هایش بیش از نیم قرن پیش در کتابی تحت عنوان حزب‌های سیاسی نگاشته شده، اما هنوز در ردیف یک کار تحقیقی، درخور دقت می‌باشد. چکیده اندیشه‌های میخلز راجع به سرنوشت ضددموکراسی حزب در کتاب وی چنین است: «حزب سیاسی به هیچ‌روی نماینده همه اعضا به ویژه طبقه یا گروهی که آشکارا از آن دفاع می‌کنند نیست و بی‌تردید منافع اعضا از منافع و راه‌پیمان جداست. زیرا منافع دستگاه رهبری حزب ایجاب می‌کند که در برابر دولت در بسیاری از موارد، سیاست سازشکارانه داشته باشد. در حالی که برای دفاع از منافع توده، سیاستی خلاف آن لازم است. سرشت تشکیلات اجتماعی نیز همیشه نشان داده است که اقلیتی رهبری گروه انبوهی را به‌عهده دارد و این اقلیت تا آنجا که بتواند، به سلطه خود ادامه می‌دهد. ولی زمانی می‌رسد که توده و اکثریت ناراضی، بر دباری و تحمل خود را از دست می‌دهند، علیه اقلیت حاکم قیام می‌کنند، به حکومتش پایان می‌دهند و حاکمیت تازه‌ای را

جایگزین آن می‌کنند ولی باز هم اکثریت از آن بهره‌مند نمی‌شود. زیرا بی‌درنگ اقلیت تازه‌ای جانشین دستگاه رهبری سرنگون شده می‌گردد و حکومت را به دست می‌گیرد.»^{۲۱} ژان پل سارتر فیلسوف و نویسنده نامدار فرانسوی معتقد است که حزب سیاسی به ویژه حزب‌های کمونیستی به‌سوی تمرکز پیش می‌روند و نمی‌توانند دموکراتیک باشند و این امر از سرشت احزاب برمی‌خیزد.

به عقیده مخالفین، حزب به وحدت ملی زیان وارد می‌آورد. برای نمونه، در نظام‌های چندحزبی جنگ قدرت در بین احزاب رواج دارد. در این نبرد هر حزب برای کسب قدرت در جستجوی گردآوری اعضای بیشتر می‌باشد و با اعلام تبلیغات فریبنده و برنامه‌های اغواکننده، تنها خود را برای هدایت ملت و رهبری کشور صالح معرفی می‌کند و فعالیت دیگران را رد می‌کند. از این‌روی وجود حزب اصولاً تفرقه‌انگیز و مغایر وحدت ملی است.

منتقدین وجود حزب را مخل آزادی فردی می‌دانند. به نظر آنان حزب با تشکیلات سنگین و مجهزی که دارد، فرد را در خود حل می‌کند و آزادی عمل و اراده را از وی می‌گیرد و شخص ناچار باید از تصمیم‌های رهبران فرمان برد. در حالی که اگر عضویت حزب را نداشته باشد، از استقلال بیشتری برخوردار خواهد بود. به عقیده این گروه، حزب با تبلیغات، اهرم‌های فشار آشکار و پنهان و آموزش مرام و مسلک خاص خود، دیدگاه فرد را محدود می‌کند و وی را نسبت به واقعیت‌های زندگی بیرون از حزب بیگانه می‌سازد. هر اندازه ساختار و تشکیلات حزب کامل‌تر و مسلکش سامان‌یافته‌تر باشد، به همان نسبت شخصیت و آزادی فردی از میان می‌رود و در عوض هیجان‌های گروهی جایگزین آن می‌شود. هدف هر حزب گسترش بیشتر خود است و در این راه می‌کوشد حزب‌ها و جمعیت‌های دیگری را که ممکن است مزاحم قدرت طلبی‌اش باشند، از میان بردارد تا تبدیل به قدرت مطلقه در درون دولت گردد.

مخالفان حزب استدلال می‌کنند که برخی از مسائل و معضلات اجتماعی و اقتصادی جنبه فنی و نه سیاسی دارد و حل این دشواری‌های اجتماعی

○ فرد با خروج از قدرت متمرکز و متشکل دولت و پیوستن به حزب که خود سازمانی است متشکل، نیرو می‌گیرد و خواهد توانست با پشتیبانی حزب در چارچوب انتخابات اولویت‌های دموکراتیک خویش را خواستار شود.

نیز نیاز به آگاهی‌های علمی و فنی دارد و با ترندهای سیاسی نمی‌توان به رفع این مشکلات پرداخت. حال آنکه حزب تلاش می‌کند تا به همه مسائل اجتماعی، سیمای سیاسی بدهد، تا آنرا دستاویز نبرد سیاسی سازد و با برانگیختن خصومت و دشمنی در میان اعضا، گروه‌ها را در مقابل هم قرار دهد و تضاد طبقاتی را اشاعه دهد.

انتقادهای دیگری نیز بر حزب وارد کرده‌اند مانند آن که در حزب بیش از هر نهاد دیگری فرصت طلبی، ابن‌الوقتیی، جاه‌طلبی، اعمال نفوذ و گفتار خلاف واقع وجود دارد. اما انتقادهای وارد شده به احزاب سیاسی، غالباً از جانب دارندگان مناصب اجتماعی و اقتصادی بوده است. این طبقات با برخورداری از عناوین دانشگاهی، اجتماعی و با پشتوانه مالی، از آنانی که این امتیازها را ندارند ولی با عضویت در یک حزب و تشکل سیاسی می‌کوشند بهره‌ای از این مزایا کسب نمایند، وحشت دارند. برخی از انتقادهای بیشتر از جانب کسانی مطرح می‌شود که خاطره‌های تلخی از نظام‌های تک‌حزبی (نوعی فاشیستی در آلمان، ایتالیا و اسپانیا) در فاصله میان دو جنگ بزرگ جهانی نیمه اول قرن بیستم دارند. مضافاً این که در عصر حاضر هم نظام‌های سیاسی تک‌حزبی فاشیستی به‌ویژه در جهان سوم کم نیست.^{۲۱}

احزاب سیاسی و نهادهای حکومتی

احزاب سیاسی به‌عنوان نهادهای سیاسی غیرحکومتی، با وجود اثر گذاردن بر قدرت و همچنین فراهم آوردن مقدمات شرکت در اعمال قدرت و با آنکه جزء ساختارهای حقوقی رژیم سیاسی محسوب نمی‌شوند تأثیر فراوانی در انتخاب هیأت حاکمه دارند، بطوری که استخوان‌بندی داخلی سازمانهای دولتی متأثر از آنهاست. از این رو، احزاب سیاسی فقط به تقسیم‌بندی رأی‌دهندگان و انتخاب‌شوندگان اکتفا نمی‌کنند، بلکه در انتخاب وزراء و معاونین ایشان و نمایندگان پارلمان نقش آفرینی می‌کنند.

تنوع و توسعه احزاب سیاسی در روابط بین سازمانهای حکومتی تغییرات قابل ملاحظه‌ای

○ در سال ۱۸۵۰ جزایلات متحده آمریکا در هیچ یک از کشورهای جهان، حزب سیاسی به مفهوم نوین آن وجود نداشت حال آنکه در فاصله زمانی حدود یک قرن، در غالب کشورهای متمدنی دنیا، احزاب سیاسی تکوین پیدا کردند و کشورهای جهان سوم نیز به تقلید از آنها پرداختند.

به وجود آورده است. حزب حائز اکثریت، پیرومندترین رابطه را بین قوه مجریه و مجلس در نظام پارلمانی ایجاد می‌کند. بدین لحاظ بررسی و مطالعه احزاب سیاسی در اشکال مختلف (نظام یک‌حزبی - نظام حزبی مسلطه - نظام دو حزبی - نظام چند حزبی)، از ملزومات سیاسی شناخت جهان کنونی به‌شمار می‌آید.^{۲۲}

احزاب سیاسی در انواع زیر قابل تقسیم‌اند:
الف - احزاب یگانه ب - احزاب مسلط ج - احزاب دو گانه د - احزاب چند گانه.
الف - نظام تک حزبی. این نظام جدیدترین نوع رژیم سیاسی است که نخستین بار، توسط فاشیست‌ها در قرن بیستم به وجود آمد و در تشکیلات و سازمانهای حکومتی نقش اصلی را بر عهده گرفت. در این نظام نامزدهای انتخاباتی تنها از سوی یک حزب معرفی می‌شوند و عضویت در آن افتخاری است که نصیب افراد زبده و نخبه‌ای می‌گردد که باید از عهده انجام یک رشته تشریفات و مسابقات ورودی برآیند تا قادر به برقراری ارتباط بین طبقه «حاکم» و «محموم» باشند. در این حال، نوعی تمرکز قوا به معنی کلاسیک آن وجود دارد، رهبران حزب، قدرت بلامنازع شمرده می‌شوند و نمایندگان پارلمان و اعضای قوه اجرائیه از یک رهبر یا یک دستگاه رهبری پیروی می‌کنند. در این نظام فعالیت همه احزاب سیاسی دیگر ممنوع است. این رژیم‌ها دشمنان «ایدئولوژی» خویش را مخالفان طبقاتی و ایدئولوژی تلقی می‌نمایند و حتی نسبت به انشعاب یون حزب نیز رفتاری مشابه با مخالفین خود در پیش می‌گیرند. این نظام با رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا و مونو کراسیها همگرایی دارد. حزب «فالانژ» ژنرال فرانکو در اسپانیا، حزب «نازی» آلمان هیتلری، رژیم ایتالیای موسولینی و حزب «کمونیست» شوروی سابق، از نمونه‌های بارز رژیم حزب واحد به‌شمار می‌آیند که ضمن آن که به اصل قدرت استناد می‌کردند، اما ایدئولوژی آنها با هم اختلاف داشت.

ب - حزب مسلط: تشکیل حزب مسلط در یک جامعه به معنای امحاء دیگر احزاب نیست. برعکس حزب‌های دیگر هم قادر خواهند بود آزادانه در کنار آن به فعالیت بپردازند. وانگهی حق

انتخاب نامزدهای مستقل یا کاندیداهای مختلف از بین احزاب و گروهها، برای شهروندان محفوظ است. اما به سبب میزان بالای تسلط و نیرومندی حزب مسلط، بقیه احزاب در حاشیه قرار می گیرند. لزومی ندارد که حزب مسلط با اکثریت مطلق آراء انتخاباتی، خود را نماینده اکثریت قاطع افکار عمومی بداند. بلکه کافی است با داشتن اکثریت ساده یا حتی کمتر از آن در برابر نیرومندترین حزبی که بعد از آن قرار گرفته است، نقش مسلط را ایفا نماید.

در رژیم هایی که حزب مسلط فعالیت دارد، ثبات حکومتی هم دیده می شود. به ویژه زمانی که حزب مزبور بتواند بدون مدد سایر تشکلهای اکثریت پارلمان را به خود اختصاص دهد. در ممالکی که حاکمیت از آن حزب مسلط است، رقابت احزاب در تحصیل قدرت، جنبه ظاهری دارد. زیرا عدم توازن قدرت در بین حزبها، قدرت رقابت را از بقیه می ستاند. در چنین وضعی، همه احزاب دیگر که در اقلیتند، برای همیشه از قدرت برکنار خواهند بود.

بنابراین با توجه به ثبات و آسانی اعمال حاکمیت، غالباً خطر بی تحرکی جامعه را تهدید می کند. در هندوستان، حزب کنگره از سال استقلال این کشور به مدت حدود سه دهه به تنهایی زمام امور را در دست داشت. احزاب دیگر مانند حزب کمونیست سوسیالیست نیرومند بودند، ولی نتوانستند اکثریت را از چنگ حزب کنگره خارج کنند. نروژ مثال دیگری از يك کشور با حزب مسلط بود که حزب کارگر آن از سال ۱۹۴۵ به مدت دو دهه تنها حزب حاکم به شمار می آمد.

تفاوت میان احزاب مسلط و یگانه با توجه به پاره ای شباهتها، در آن است که فعالیت قانونی احزاب در نظام حزبی مسلط در کمال آزادی صورت می گیرد. حال آن که در رژیم های یک حزبی با اعمال سیاست ترور، وحشت و تمرکز قدرت، وضعیت متفاوتی حاکم است.

ج - نظام دو حزبی. در این نظام دو حزب نیرومند حاکمیت دارند، در عین آن که احزاب دیگر نیز دارای موجودیت می باشند. اما در این کشورها، قدرت به تناوب بین دو حزب دست به دست

می گردد. هر يك از احزاب در قابلهایی بزرگ، گرایشهایی متفاوت، اما نزدیک به هم را در داخل خود پیوند می دهند. اصولاً در هر جامعه دو طیف عمده سیاسی به خرده گرایشهایی تقسیم می شود و مآلاً به شکل احزاب گوناگون تجلی پیدا می کنند. لذا در جوامع توسعه یافته و با ثباتی که دو حزب قوی وجود دارد و به نوبت قدرت را قبضه می کنند، خرده گرایشها در دو گرایش بزرگ محافظه کار و ترقی خواه، قالب بندی می شوند. ضمناً گرایشهای کوچک نیز موقعیت خود را در قالب حاکم حفظ می نمایند. چنانکه نظام دو حزبی قادر به کسب ۹۰ درصد یا بیشتر آراء در انتخابات پارلمان گردد، نظامی کامل نامیده می شود. ولی در صورتی که متناوباً به قدرت چنگ زند، به آن نظام متعادل می گویند. در حالی که حزب سومی در این رژیمها وجود داشته باشد و با نفوذ خود، مانع دستیابی بلامعارض یکی از دو حزب بزرگ به قدرت گردد، آن رژیم را نظام دو حزبی ناقص خوانند. در این شرایط اعمال قدرت و امکان حکومت زمانی میسر خواهد بود که یکی از احزاب بزرگ با آن حزب سوم ائتلاف کند. از دیگر خصائص سیستم دو حزبی آن است که میزان کنترل و نفوذ دستگاه حزبی نسبت به کاندیدها و همچنین در مورد انتصابات و تقسیم مناصب اداری دولتی، قابل ملاحظه است.

رایج ترین شیوه نظام دو حزبی در کشور انگلستان مرکب از دو حزب «محافظه کار» و «کارگر» و در ایالات متحده آمریکا، مرکب از دو حزب «دموکرات» و «جمهوریخواه» می باشد. این نکته قابل ذکر است که سیستم انگلستان و سیستم آمریکا با آن که از حیث دو حزبی بودن در ظاهر با هم شباهت دارند، اما در استخوان بندی و سیاست حزبی دارای تفاوت بسیارند. همانطور که سیستم روسیه با آلمان نازی و با ایتالیای فاشیست متفاوت بود.

نظام سیاسی دو حزبی در برخی از کشورها تقلید شده است ولی نتوانسته سیمایی را که نظام دو حزبی کشورهای آمریکا و انگلیس در دنیا به تصویر کشیده اند، متجلی سازد.

د - نظام چند حزبی. در غالب کشورهای اروپای صنعتی، نظام چند حزبی برقرار است و

○ استین رو کان احزاب
سیاسی برخاسته از
شکافهای نهفته در متن
جامعه می داند و معتقد
است هنگام بررسی هر
حزب، پیش از پرداختن به
سازمان یا کارکرد آن، باید
به همین شکافها، ستیزها
و تنازعات اجتماعی عنایت
داشت.

الف- گروه‌های دستگاه رهبری

ب- گروه‌های توده مردم

اتحادیه‌های بازرگانی، گروه‌های بانکداران، تشکلهای مستخدمان عالی رتبه دولت، انجمنهای مطبوعات، انجمنهای روابط بین‌المللی و بطور کلی برخی از نهادهای سیاسی-حکومتی را که مسئول اداره کشور هستند می‌توان به‌عنوان عوامل قدرتمند و مؤثر در تصمیم‌گیری یاد کرد و جزء دسته اول محسوب داشت.

شرکت‌های تجاری و صنفی، جمعیت‌های فکری و مذهبی، سندیکاهای دهقانان و کارگران، اتحادیه‌های دانشجویان، اتحادیه‌های مستخدمان جزء دولت و... را می‌توان در زمره دسته دوم به‌شمار آورد.

گاه نقش گروه‌های ذی‌نفوذ با فعالیت در دستگاه‌های حاکم بارز می‌شود و زمانی به‌وسیله مطبوعات، رسانه‌ها، سخنرانیها و دیگر زمینه‌ها در توده مردم اثر می‌گذارند و با رهبری افکار عمومی بطور غیرمستقیم امور کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

مورد نخست، ارتباط گروه‌های ذی‌نفوذ با تشکیلات هیأت حاکمه (اعضای پارلمان، هیئت وزراء و صاحب‌منصبان) است و در مورد دوم از طریق روزنامه‌ها، خطابه‌ها، جلسات، نطق‌ها و... توده مردم را تحت نفوذ قرار می‌دهند.

نتیجه این تحركات آن است که به کمک آراء و با پشتیبانی مردم در امور سیاسی، انتخاباتی و دیگر مسائل، موفقیت‌هایی به‌دست می‌آورند و با اعتصابات، تظاهرات، اهرم‌های مطبوعاتی و... نقش اساسی خود را ایفاء نمایند. به این ترتیب گاه فعالیت گروه‌های ذی‌نفوذ، علنی است و در بعضی زمانها بطور پنهانی صورت می‌گیرد. زمانی وسائل و اسباب موفقیت این گروه‌ها، ابزار مشروع و قانونی است و گاهی فریبکاری و صرف هزینه‌های گزاف مالی. در هر حال این گروه‌ها توانایی‌های هم‌تراز دولت ندارند. اما چون دارای هدف و برنامه‌های کم‌وبیش مشخصی هستند، با تمام وسایلی که در دست دارند روی دولت فشار وارد می‌آورند تا دولت را وادار به تأمین اهدافشان کنند.

احزاب سیاسی، برای اقدامات و تصمیمات سیاسی به‌وجود می‌آیند، اما گروه‌های ذی‌نفوذ

یکی از راهکارهای رقابت سیاسی در دموکراسیهای غربی توسط به‌احزاب می‌باشد. در نظام سیاسی چند حزبی امکان دارد هیچ‌یک از احزاب به تنهایی اکثریت آراء را در کشور نداشته باشند. در این صورت هیچ حزبی به‌صورت منفرد نمی‌تواند حکومت را در اختیار داشته باشد. به‌همین سبب دولتها ائتلافی هستند. بدین معنی که با پیوستن احزاب به یکدیگر و به‌دست آوردن آراء و کرسی‌های نمایندگی، وزارتخانه‌ها و دیگر مقام‌های مهم سیاسی و اداری کشور نیز میان آنها تقسیم می‌گردد. ولی با از هم پاشیدن ائتلاف، دولت نیز سرنگون می‌شود. قدرت و اختیاراتی که رئیس کشور در نظام ریاستی چند حزبی دارد، عاملی تعیین‌کننده برای برقراری ثبات سیاسی و جلوگیری از سقوط بی‌وقفه دولتها به‌شمار می‌آید. زیرا سرنگون ساختن دولت با دشواریهای قضایی و حقوقی همراه است و اکثر نمایندگان قوه مقننه موفق به فراهم ساختن اکثریت لازم برای ساقط کردن دولت نخواهند شد.

سیستم‌های چند حزبی دارای مختصاتی بدین شرح می‌باشند:

۱- در انتخابات، گروه‌ها، احزاب و دسته‌های مختلف شرکت دارند. پارلمان با اخذ رأی عمومی انتخاب می‌شود و حکومت در دست اکثریت پارلمان می‌باشد (انگلستان)؛ یا با اجرای اصل تفکیک قوا، رئیس‌جمهور که به‌موجب انتخابات خاصی برگزیده می‌شود، وزیران را منصوب می‌نماید. نمایندگان مجلس نیز با انتخابات دیگری تعیین می‌گردند (ایالات متحده آمریکا)؛ یا ترکیبی از حکومت پارلمانی و حکومت مبتنی بر اختیار رئیس‌جمهور به‌وجود می‌آید (فرانسه)

۲- حضور دو یا چند حزب و فعالیت گروه‌ها و احزاب در انتخابات و پارلمان و امور حکومت اساسی رژیم است. نمونه دیگر نظام چند حزبی، کشورهای سوئیس و ایتالیا با حدود ۱۰ حزب و سوئد، دانمارک و نروژ هستند که هر کدام سه‌الی چهار حزب دارند.^{۲۳}

احزاب و گروه‌های فشار

گروه‌های ذی‌نفوذ را به‌عنوان نیروهای مؤثر در سیاست می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

○ ماکس وبر: احزاب سیاسی جمعیت‌های اختیاری می‌باشند که اعضای آنها می‌کوشند رؤسای خود را به قدرت برسانند تا از این طریق به برخی امتیازات مادی و معنوی چون تحقق برنامه‌های سیاسی دلخواه خود یا نیل به برخی منافع شخصی یا هر دو دست یابند.

تشکیلاتی هستند که در فعالیتهای پشت پرده با انگیزه پیشبرد مقاصد سندیکایی، صنفی یا بازرگانی دست دارند تا سوده‌های مادی یا امتیازهای دیگری کسب نمایند. البته نباید تنها منافع مادی حکومت‌های پنهان را در نظر داشت، بلکه منافع معنوی آنها نیز که مربوط به استقرار بعضی از طبقات اجتماع است باید مورد توجه قرار گیرد.

مبارزه سیاسی گروه‌های ذی نفوذ در جوامع پیشرفته، یکی از شرایط ضروری تحکیم اساس دموکراسی در چارچوب حفظ منافع ملی به حساب می‌آید. این گروه‌ها در سراسر تاریخ زندگی اجتماعی و سیاسی جوامع بشری نفوذ داشته‌اند و همواره با نفوذ خود در سازمانهای حکومتی توانسته‌اند، مقاصد و خواسته‌های خود را به صورت‌های «قانونی» یا «غیرقانونی» عملی سازند.^{۲۴}

انتخابات

زمینه‌های مقدماتی

«انتخابات به معنی برگزیدن کسی است برای انجام کاری و در شکل جمع، بیشتر برای اشاره به انتخاب نماینده برای مجالس مقننه، شوراهای شهر یا ریاست جمهوری آورده می‌شود.

با این تعریف، انتخابات مجموعه عملیاتی است در راستای گزینش فرمانروایان برای مهار کردن قدرت، و نیز ابزاری است که به کمک آن اراده شهر و ندان در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی لحاظ خواهد شد.

هرگاه اصل «تمام قوا ناشی از ملت است» در قانون اساسی جامعه‌ای مورد پذیرش قرار گرفت، خواه ناخواه برای تحقق حاکمیت ملت باید تمهیدی اندیشید. ساده‌ترین و کوتاه‌ترین راه برای تجلی این حاکمیت، انتخابات است.^{۲۵} در نظام‌های دموکراتیک، مردم برای مبارزه علیه یا له تغییر قوانین، می‌توانند به اجتماعات مختلف ملحق شوند، به عضویت احزاب سیاسی در آیند یا شخصاً بر نمایندگان خویش اعمال نفوذ نمایند. همچنین حکومتها حق دارند با عده‌ای از رأی‌دهندگان نمونه، مشورت داشته باشند. تمامی این تحرکات،

نشان‌دهنده آن است که حکومت‌های انتخاباتی، از ابزار افکار عمومی بهره می‌گیرند. افکار عمومی دائماً از راه مطبوعات، نظر سنجیها و رسانه‌های گروهی با دولت در ارتباط خواهد بود. شاید چنین به نظر آید که مردم از طریق افکار عمومی قادر به اخذ تصمیم پیرامون سیاست‌های حکومت می‌باشند. ولی واقعیت این است که کارایی همه این مجراهای مردمی اعمال نفوذ، دست آخر، وابسته به کارایی انتخابات است و باز هم انتخابات عمده‌ترین وسیله برکناری یا ابقاء دولتمردان خواهد بود.^{۲۶}

از دورانی که نظریه حاکمیت ملی جان‌نشین نظریه‌های دیگر حاکمیت گردید تاکنون، فن‌گزینش فرمانروایان از سوی فرمانبران، راه و رسم عملی ساختن و نمایاندن این حاکمیت و به‌عنوان منطقی‌ترین و مشروع‌ترین ابزار وصول به قدرت و نیز رایج‌ترین روش اعمال اراده مردم تلقی شده است. امروزه، نویسندگان «هرم دموکراسی» را مرکب از چهار عنصر می‌دانند. این چهار وجه عبارتند از: برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، وجود دولت شفاف و پاسخگو، رعایت حقوق مدنی و سیاسی، و وجود جامعه دموکراتیک یا «مدنی».

نخستین سنگ بنای انتخابات به مفهوم امروزی کلمه، در تاریخ سیاسی بریتانیا گذاشته شد که شکلی ابتدایی و ساده داشت ولی بتدریج، شیوه‌های گزینش و فنون مربوط به آن، راه تکامل پیمود و به صورت نظامی منسجم، آرام آرام در شبکه حقوقی اکثر ممالک عالم رسوخ پیدا کرد.

انتخابات در قالب‌های حقوقی و سیاسی، با پذیرش نظریه نماینده‌سالاری (رژیم نماینده‌ای) در قرون هفدهم و هیجدهم، متعاقب ظهور نظریه حاکمیت ملی تحقق پذیرفت. بارد فلسفه حاکمیت مردم و گرائیدن به اصل حاکمیت ملی، اعمال غیر مستقیم قدرت توسط مردم پذیرفته شد. زیرا قبول بی‌کم و کاست حاکمیت مردم، دموکراسی بدون واسطه و مستقیم را به دنبال داشت که مورد پذیرش بسیاری از نظریه‌پردازان نبود.

به عبارت دیگر، اغلب قانونگذاران از سپردن سرنوشته جامعه به همه مردم اکراه داشتند و آن را نامطلوب می‌شمردند. این اندیشه از حیث عملی در کشورهای بزرگ ریشه گرفت که امکان اجتماع کلیه اقشار جامعه برای تصویب قوانین و انتخاب

○ اتو کرشهایمر با اعلام پایان عمر احزاب ایدئولوژیک، از آغاز حیات احزاب تازه‌ای خبر داد که در حقیقت شرکتهای تجارت پیشه‌ای هستند که در عالم سیاست برای تحصیل قدرت با حریفان خود به رقابت مشغولند.

ثابت می‌شود که تصمیم‌گیری پیرامون مسائل فوری و درعین حال ضروری جامعه در بین باشد.^{۲۹}

دو نمونه انتخابات از اهمیت ویژه‌ای در جهان برخوردار است که در چارچوب این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد. نخست انتخاب رئیس دولت در سیستم‌های جمهوری که در رأس قوه مجریه قرار دارد و دوم انتخاب نمایندگان مجالس مقننه که وظیفه قانون‌گذاری، تعیین مالیاتها و نظارت بر عملکرد دولت را از سوی مردم برعهده دارند. گرچه در سطوح جغرافیایی مختلف مانند کمون‌ها، بخش‌ها، شهرستانها، استانها و حتی شهرها و روستاها نیز برای تعیین کارگزاران و مسئولین محلی از ابزار انتخابات استفاده می‌شود که اینگونه انتخابات خود نشانگر اولویتهای دموکراسی است ولی چون دو نوع اول انتخابات سرشت جامعه ملی را رقم می‌زند و صورت‌بندی قدرت در کل جامعه و کشور را ترسیم می‌کند از لحاظ جوهره سیاسی اهمیت و جایگاه خاصی دارد. خصلت‌گزینی انتخابات در ممالک مختلف نشان‌دهنده انتخاباتی مردم‌سالار، آزاد و عادلانه است یا می‌تواند توجیه‌کننده انتخاباتی غیرمردمی، غیرواقعی و غیردموکراتیک باشد.

چنانچه نامزدی انتخابات (البته در محدوده مقررات)، آزاد و رقابت‌آمیز و ابزار اولیه کنترل و نظارت مردم محسوس باشد و رأی‌دهنده بتواند از بین نامزدهای مختلف اعلام شده، آزادانه اشخاص موافق با سلیقه خود را برگزیند، چنین انتخاباتی واقعی و به دور از تقلب و نادرستی است. در بعضی از کشورها مانند بریتانیا، این خصلت از چنان اهمیتی برخوردار است که بدون در نظر داشتن آن، برگزاری انتخابات امری بیهوده و غیرمفید جلوه می‌کند. در حالی که در برخی از ممالک اقتدارگرای جهان سوم که تنها یک حزب قانونی وجود دارد و فعالیت سایر احزاب و گرایشهای سیاسی ممنوع است، چون حزب موجود غالباً دولتی است و برنامه کار و فهرست نامزدها را در دست دارد، لذا رأی‌دهندگان حق‌گزینش از میان نامزدهای گوناگون را ندارند و باید لزوماً به همان نامزدها رأی دهند.^{۳۰}

قضات و کارگزاران قدرت اجرایی در آنها ناممکن بود. لذا دموکراسی غیرمستقیم منطقی‌تر به نظر می‌رسید. امروزه به استثنای برخی از کانتون‌های سوئیس یا چند ایالت در آمریکای شمالی و پاره‌ای از کشورهای ذره‌ای دنیا، نظریه گزینش فرمانروایان و منتخبین مردم از راه انتخابات، اصلی پذیرفتنی به نظر می‌آید، تا حدی که اکنون مقوله انتخابات و دموکراسی به مثابه دو مفهوم سازگار در فرهنگ سیاسی جای گرفته‌اند و سایر طرق و وصول به قدرت نظیر وراثت، انتصاب و مانند آن، اگر از بین نرفته باشد دستکم جنبه فرعی یافته است.^{۲۷}

با وجود استفاده از روشهای انتخاباتی به عنوان مکانیزمهای قابل قبول جهانی و به کارگیری انواع فنون و شیوه‌های تخصصی، باز هم احتمال وقوع تقلباتی در انتخابات وجود دارد. و امکان خدشه‌وارد کردن به نتیجه انتخابات منتفی نیست. در انتخابات قوه مقننه یا دیگر انتخابات کشور، دست بردن در محتوای صندوقهای آراء، جعل کارتهای شناسایی رأی‌دهندگان، یا اعلام نادرست نتایج آراء در زمره شیوه‌های مرسوم تقلب در اکثر کشورهای دنیا به‌شمار می‌رود. با آنکه امروزه ارتکاب این شیوه‌های مخدوش‌کننده به دشواری امکان‌پذیر است ولی مجازاتهایی برای مرتکبین منظور شده است.^{۲۸}

این نکته را از یاد نبریم که «فراندوم» یا «همه‌پرسی» با انتخابات تفاوت دارد. همه‌پرسی به معنی دریافت پاسخ مثبت یا منفی و آری یا نه راجع به یک مسئله خاص یا موارد و مسائل بسیار مهم است که بدون واسطه و مستقیماً از خود مردم پرسیده می‌شود. در زمان حاضر، در اغلب قوانین اساسی دنیا، بهره‌گیری از روش همه‌پرسی متداول می‌باشد. چنانکه «نظام جمهوری اسلامی» در تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۵۸ به همه‌پرسی گذارده شد و از این طریق به تأیید مردم رسید.

به همان دلایلی که بر هر یک از دیگر اشکال حکومت مستقیم مردمی انتقاد وارد است به سادگی نمی‌توان مشروعیت رفراندوم را نیز پذیرفت. دو ایراد عمده رفراندوم عبارت است از بی‌صلاحیتی توده و کمبود وقت. عملی نبودن رفراندوم هنگامی

○ میخلز گرچه برای تشکیلات حزبی فرجامی جز حاکمیت گروهی از سیاست‌پیشگان حرفه‌ای قائل نیست ولی با سازمان حزبی مخالف نیست و آن را وسیله‌ای برای دفاع از ضعیفان در برابر قدرتمندان می‌داند.

حزب و انتخابات

در کشورهایی که امروزه انتخابات آزاد در آنها جریان دارد، موضوع احزاب سیاسی ارتباط تنگاتنگی با کلیهٔ وجوه سیاست و به خصوص انتخابات دارد. حزب‌های سیاسی با ساماندهی افکار و تمایلات سیاسی موجود در جامعه، در عین آنکه عامل تشکل مردم در قالب گروه‌ها و شاخه‌های متفاوت هستند، باعث همسو کردن و تلفیق نمودن خرده‌گرایشهای فردی و اجتماعی در چارچوب اندیشه‌های منسجم نیز خواهند شد. این روند طبعاً به مبارزه‌های انتخاباتی ابعاد عمیق‌تری می‌بخشد و مقولات و موضوعات مورد مبارزه را از حالت شکلی خارج می‌کند و بدان رنگ و بوی فلسفی، اجتماعی و فرهنگی می‌دهد. در نتیجه مسائل سازمان یافته و پر محتوا به عرصهٔ سیاست و جامعه راه خواهد یافت.^{۳۱}

الف - رابطهٔ تاریخی انتخابات و احزاب سیاسی

تکوین حزب، ریشه در تاریخ بشر دارد. احزاب سیاسی به صورت دسته‌های گوناگون، از دوران باستان تا عصر ما در همهٔ جوامع موجودیت داشته‌اند. در آغاز گروه‌های پارلمانی به وجود آمدند. سپس کمیته‌های انتخاباتی پدیدار گشتند و همبستگی دائم و ثابت بین این دو عنصر، حزب را به وجود آورد. وقتی حزب از ارتباط این دو عنصر تولد یافت، خود حامی کمیته‌های انتخاباتی در مجالس قانونگذاری گردید. این گروه‌ها ممکن است منتخب یا غیر منتخب باشند. اما روی هم رفته بیکار و مبارزهٔ گروه‌بندیهای سیاسی همیشه در مجامع و مجالس به چشم می‌خورد.^{۳۲} در کتاب دوورژه، پیدایش احزاب سیاسی، حاصل گسترش حق رأی و عمومیت یافتن انتخابات دانسته شده است. نخستین احزاب سیاسی از دیدگاه وی، محصول ادغام کمیته‌های انتخاباتی و گروه‌های پارلمانی بوده‌اند. بر اساس «قانون» دوورژه، احزاب سیاسی در فرایندی ساده تشکیل یافته‌اند. ابتدا سناتورها و نمایندگان همگرا در تشکلهای کوچکی تحت عنوان گروه‌های پارلمانی در درون مجالس قانونگذاری برای حفظ منافع گروهی یا مبارزه برای پیشبرد سیاست و روش خاص خود

متشکل شدند. بعد از توسعهٔ حق رأی در حوزه‌های انتخاباتی، کمیته‌هایی برای انجام تبلیغات در دوران انتخابات در خارج از پارلمان ایجاد گردید که به پشتیبانی از نمایندگان خود به مبارزه می‌پرداختند ولی پس از به سر رسیدن انتخابات فعالیت آنها خاتمه می‌یافت. این روند، اولین سنگ بنای احزاب سیاسی بود. اما توسعهٔ حق رأی ایجاب می‌کرد که نمایندگان، خود را در ارتباط همیشگی با حوزه‌های انتخاباتی خویش نگه دارند تا بدین وسیله بتوانند در دوره‌های بعدی نیز همچنان در مقام خود باقی بمانند. به این ترتیب نیاز به کمیته‌های انتخاباتی از حالت مقطعی خارج شد و به صورت نیازی مستمر درآمد.

با گذشت زمان و گسترش حق رأی، گروه‌ها و اقشار مختلف به صحنهٔ سیاست قدم گذارند و به مرور احزاب جدیدی در خارج از مجالس قانونگذاری و برای متشکل ساختن قشرهای تازه‌ای که خواهان مشارکت سیاسی بودند، پدیدار گشتند.^{۳۳} در هر حال بر اساس نظریهٔ موریس دوورژه که مورد استقبال نویسندگان سیاسی بسیاری نیز قرار گرفته است، پیدایش حزب را باید در بدو امر در گروه‌های پارلمانی جستجو کرد. ولی پس از بررسی احزاب در چارچوب گروه‌های پارلمانی و کمیته‌های انتخاباتی، نباید از نفوذ سازمانهای خارجی مانند باشگاههای کارگری، باشگاه مطبوعات و غیره غافل بود. چنان که اکثر احزاب سوسیالیست ناشی از اتحاد کارگران بوده‌اند. یا حزب کارگر انگلیس، موجودیت خود را مدیون تصمیمات کنگرهٔ اتحادیهٔ کارگری می‌داند. پس نمی‌توان احزاب سیاسی را مطلقاً زائیدهٔ آمیزش گروه پارلمانی و کمیتهٔ انتخاباتی دانست. اما میان حزبی که از خارج پارلمان موجودیت می‌یابد، و حزبی که از محافل پارلمانی مایه می‌گیرد تفاوتی فاحش وجود دارد. احزاب خارج از پارلمان از انسجام، همبستگی استقلال و خودمختاری بیشتری برخوردارند و تنها خود را در چارچوب مقررات سیاسی محدود نمی‌دانند. زیرا حیات حزب در سیستم‌های خارج از پارلمان، ضرورتی انکارناپذیر می‌باشد. در ضمن از آنجا که احزاب خارج از پارلمان از بالا تشکیل می‌شوند، نسبت به سایر احزاب که ابتدا از اعماق جامعه ریشه

○ تکامل دموکراسی بستگی به تکامل احزاب دارد و هر اندازه جمع‌های سیاسی از آزادی و استقلال بیشتری برخوردار گردند اعضای آنها برای تأمین مصالح مشترک خود نیاز بیشتری به تجمع و گرد هم آیی احساس می‌کنند.

می‌گیرند، از تکامل بیشتری برخوردارند.

این نکته را هم باید افزود که از آغاز تأسیس مجالس قانونگذاری تاکنون، گروه‌های پارلمانی تشکیل دهنده حزب‌های سیاسی، هیچگاه برای تأمین نیازمندیهای مردم به‌گردد هم جمع نشده‌اند، بلکه همیشه منافع شخصی عامل وجودی آنها بوده است.^{۳۴}

در هر صورت، برگزاری انتخابات از جمله موقعیت‌های درخشانی است که حزب سیاسی را قادر می‌سازد تا به علنی‌ترین وجه، حضور مهم و حساس خود را در عمل بنمایاند. امروزه احزاب سیاسی نه تنها در کم و کیف انتخابات و شکل دادن به مفهوم مبارزه‌های سیاسی اثر می‌گذارند، بلکه عامل تعیین‌کننده مفهوم رژیم‌های سیاسی نیز به‌شمار می‌آیند.

تحولات تدریجی در جوامع غربی و رنگ باختن نقش مذاهب و آرمانها از يك سو و حاکمیت اقتصاد بر جلوه‌های گوناگون زندگی از سوی دیگر، از اهمیت نقش ایدئولوژی و اصول‌گرایی در احزاب سیاسی کاسته و بسیاری از احزاب را در عمل به ماشینهای انتخاباتی مبدل کرده است؛ بطوری که از دهه ۱۹۶۰ که به دوران احزاب معروف است آنها جز به پیروزی در انتخابات و رسیدن به قدرت نمی‌اندیشند.^{۳۵}

«فرانک سورف» در کتابی تحت عنوان احزاب سیاسی در نظام آمریکا وظایف احزاب را تنها در فعالیتهای انتخاباتی محدود می‌داند و حزب را دستگاهی برای کنترل و رهبری انتخابات می‌داند. از نظری احزاب افزون بر نظارت بر اجرای انتخابات، وسیله‌ای برای جهت‌دادن به افکار عمومی و معرفی کاندیداهای می‌باشند. در جوامع دارای چارچوب‌های سیاسی و اجتماعی مختلف، احزاب به شیوه‌های گوناگونی در روند انتخابات به ایفای نقش می‌پردازند. تأکید سورف بر متمرکز نمودن وظایف بر امر انتخابات، تا حد زیادی ملهم از واقعیتهای جامعه آمریکاست، زیرا در نظام سیاسی این کشور، احزاب سیاسی در عمل مهمترین نقش خود را در انتخابات ایفاء می‌کنند. روند طولانی انتخابات در این کشور و طول مدت آن، احزاب را به‌مشابه ماشین‌های انتخاباتی تبدیل نموده است.

دلایل مشابهی با اندکی تفاوت در کشورهای اروپای غربی که در مسیر قانون اساسی و انتخابات پیش‌رفته‌اند در کار است زیرا شالوده احزاب سیاسی در اروپا ریخته شد و بقیه کشورها به تقلید از اروپا و آمریکا به تأسیس حزب‌های سیاسی همت گماشتند.

تکیه بر انتخابات، منحصر به سورف نیست و محققان معروفی چون «اپشتاین» نیز بر این عقیده‌اند که احزاب مهمترین نقش خود را در انتخابات ایفا می‌کنند.

بطور خلاصه می‌توان گفت که تحلیل‌های این نویسندگان، سه نقش اساسی را برای احزاب به‌تصویر می‌کشند: شکل‌دهی افکار عمومی، انتخاب نامزدهای انتخاباتی، سازمان‌دهی و جهت‌دهی رأی‌دهندگان. بر این مبنای، تنها در جوامع دموکراتیک مبتنی بر انتخابات، امکان وجود احزاب هست، نه در جوامعی که رأی عمومی ندارد و بر اصول دموکراسی پایه‌ریزی نشده است.^{۳۶}

ب- نقش احزاب در انتخابات

در مجموع می‌توان گفت که حزب سیاسی به‌تجمعی اطلاق می‌گردد که در سطوح محلی و ملی، زیر لوای دفاع از مردم در قالب عقیده و آرمان معینی تکوین می‌یابد و اتباع و شهروندان را بر اساس اصول و منافع مورد دفاع خود بسیج می‌نماید، تا به هدف نهائیش که تحصیل قدرت و اعمال آن است، دست یابد. با این توصیف، دو جنبه بیشتر از سایر ابعاد، در مطالعه احزاب سیاسی جلب توجه می‌کند: ۱- ارکان و ساختار حزب ۲- پروژه سیاسی حزب. از نظر تشکیلاتی احزاب بر دو گونه‌اند: احزاب عوام و احزاب خواص.

احزاب عوام یا توده‌ای، همانگونه که از نامشان برمی‌آید، با هدف گردآوری عناصری مؤمن و معتقد از میان شهروندان عادی به وجود می‌آیند و امکانات مادی و نفوذ خود را نیز با بهره‌گیری از کمک‌های ماهانه اعضای رسمی تأمین می‌کند. مصداق بارز این نوع احزاب در ممالک غربی، حزب‌های وابسته به افکار سوسیالیستی و کمونیستی بودند که بنای اولیه فعالیت خود را بر قالب‌بندی اعضای مؤمن و ثابت در چارچوب اندیشه‌ای خاص نهادند.

○ امروزه «هرم دموکراسی» را مرکب از چهار وجه می‌دانند: برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، وجود دولت شفاف و پاسخگو، رعایت حقوق مدنی و سیاسی، و وجود جامعه دموکراتیک یا مدنی.

احزاب خواص، برعکس دسته نخست، غالباً از نخبگان فکری یا غیر فکری یا روشنفکران و متمکنین تشکیل یافته‌اند. با توجه به امکانات مالی پایه گذاران این احزاب، آنها به حق عضویت هواداران و اعضای خود نیازی ندارند. بر طبق تشخیص متخصصین مسائل حزبی، احزاب خواص در مقایسه با احزاب عوام، دست راستی بوده و فاقد تشکیلات منسجم در مقایسه با احزاب گروه نخست هستند.

نحوه مشارکت احزاب عوام و احزاب خواص در انتخابات شبیه هم نیست. در احزاب عوام، نظر به اینکه آزادی گفتگو در مقاطع مختلف حزب ملاحظه می‌شود، در نتیجه تعیین نامزدهای انتخاباتی، بصورتی غیر متمرکز و به ترتیب اولویت انجام می‌پذیرد. در حالی که احزاب خواص اکثراً به دنبال شخصیت‌های معروف بوده و در پیرامون افراد سرشناس جامعه گرد آمده‌اند. بنابراین بار ارزشی این قبیل حزب‌ها بر حول محور ارزشهای فردی متمرکز دارد و تنها در صورت در پیش گرفتن رفتار و اعمال مردم‌پسند از وجهه اجتماعی بهره‌مند خواهند شد.

مسئله‌ای که در این مورد جلب توجه می‌کند، تأثیرات نظام‌های حزبی در جریان انتخابات است که با توجه به طبقه‌بندی سه‌گانه رژیم‌های سیاسی به نظام یک حزبی، نظام دو حزبی و نظام چند حزبی در کشورهای مختلف متفاوت خواهد بود.

بالتر در خصوص سرشت هر یک از این نظام‌ها به اختصار مطالبی بیان گردید. در اینجا نظام‌های حزبی را از جهت نقش آنها در فرایند انتخابات مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱- با عنایت به ابعاد ایدئولوژیک نظام تک حزبی، که ویژگی‌هایی چون آمریت بر کل جامعه، منشاء اراده فردی یا گروهی، حقانیت نسبت به کلیه گرایشهای سیاسی، عدم تحمل افکار و اندیشه‌های گروه‌های مخالف و سرانجام باطل دانستن کلیه جریانات فکری و مشربی از خصلت‌های عمده آن است، انتخابات در این گونه نظام‌ها نمی‌تواند همان مفهومی را داشته باشد که در کشورهای با نظام‌های سیاسی چند حزبی رواج دارد. زیرا برگردان چنین رژیم‌هایی در انتخابات، تهیه فهرست کاندیداها توسط حزب فرمانروا و ارائه آن به رأی‌دهندگان

است.

همه این تلاشها برای مشروع جلوه دادن تصمیم‌هایی است که حزب می‌گیرد. بدیهی است با آزاد نبودن نامزدی انتخابات برای همگان، مآلاً مبارزه‌های انتخاباتی و رقابت‌ها که از لوازم اعمال حق‌گزینش می‌باشند، وجود نخواهد داشت و مشارکت سیاسی شهروندان هم تنها بمنزله تصدیق نظریات از پیش طرح شده حزب واحد خواهد بود.

۲- در نظام‌های دو حزبی، شرایط برای فعالیت سایر احزاب فراهم است و اگر علاوه بر دو حزب اصلی، دیگر احزاب هم امکان قدرت گرفتن بیابند، ممکن است نظام دو حزبی به شکل نظام چند حزبی یا دو حزبی متفاوت درآید زیرا در این نوع رژیم سیاسی، جریانه‌های سیاسی همسو در دو سازمان بزرگ تشکل یافته‌اند. همچنین فرهنگ و نظام‌های ارزشی، تجربه تاریخی و عرف و عادات سیاسی این جوامع به گونه‌ای است که اختلافات فرهنگی، ارزشی و منطقه‌ای کم اهمیت می‌باشد یا تنوع منافع، نمی‌تواند جمعیت را به جانب گروه‌گرایی، تفرقه و ظهور احزاب متعدد سوق دهد. ولی قدرت سیاسی در هر انتخابات پارلمانی یا ریاست جمهوری، در بین دو حزب اصلی رقیب دست به دست می‌شود.

تقابل دو حزب در انتخابات گرچه حق‌گزینش انتخاب‌کننده را محدود می‌سازد، اما تنوع دیدگاهها و رهیافتها موجب می‌شود تا رأی‌دهنده با سهولت بیشتری کار‌گزینش خود را انجام دهد. مضافاً این که هر یک از طرفین می‌تواند اکثریت لازم را احراز کند، قدرت حکومتی را اعمال نماید و از حمایت ثابت و قابل اطمینانی در پارلمان برخوردار باشد.

۳- در رژیم‌های چند حزبی، جریانه‌های همسایه و همسویه درجه شدیدتری نسبت به نظام‌های دو حزبی دارد. گرچه چندین حزب در برابر یکدیگر به مبارزه می‌پردازند و تبلور گرایش‌ها در چند نهاد سیاسی متشکل می‌گردد با وجود این هیچکدام از حزب‌ها به تنهایی نمی‌تواند اکثریت پارلمانی را به دست آورد. مورد حزب کنگره در هندوستان یا حکومت‌های اقلیت در برخی از کشورهای اسکاندیناوی، استثنایی بر اصل فوق

○ به عقیده مخالفان

احزاب، گوهر دموکراسی بهره‌گیری برابر افراد از دستاوردهای اجتماعی و سیاسی کشور است حال آنکه وجود احزاب و گروه‌های سیاسی، از برابری امکانات مدنی می‌کاهد.

است. به این ترتیب حکومت باید بر ائتلافها تکیه کند و این ائتلافها نیز در غالب اوقات ناپایدارند و با اندک نوسانات سیاسی مضمحل می گردند. نتیجه آن که هیأت وزیران و کابینه به تبعیت از این اوضاع ساقط خواهد شد.

به لحاظ طیف گسترده اختیار گزینش برای رأی دهنده در هنگام انتخابات، نظام چند حزبی از اولویت دموکراتیک برخوردار است. ولی عرضه انواع برنامه‌ها توسط احزاب و همچنین وجود کاندیداهای متعدد، کار گزینش شهروندان را پیچیده می کند.^{۳۷}

نظامهای انتخاباتی

پژوهشگران علوم سیاسی، نقش انتخابات عادلانه را در تقسیم بندی احزاب سیاسی، مؤثر و رقابت در انتخابات آزاد را عمده ترین ابزاری می دانند که مقامات دولتی را ناگزیر از پاسخگویی در برابر مردم و تن دادن به نظارت آنها می کند. برگزاری «انتخابات آزاد و عادلانه» در وهله نخست مستلزم وجود سیستم انتخاباتی است.

منظور از سیستم انتخاباتی، مکانیزمهایی است که نشان می دهد کدام يك از بازیگران سیاسی دولتی باید از راه انتخابات گزینش شود؟ چه افرادی استحقاق کاندیدا شدن برای تصدی این مسئولیتها را دارند؟ رأی دهندگان شامل چه کسانی خواهند بود؟ آراء شهروندان چگونه دسته بندی شده و در نهایت برندگان تعیین می شوند؟ و خلاصه حوزه‌های انتخاباتی چگونه مشخص می شوند؟

ناگفته نماند که انتخابات آزاد وابسته به چگونگی برگزاری آن است. باید از مرحله ثبت نام رأی دهندگان تا شمارش اوراق رأی، بی طرفی و عدم ارتکاب هر گونه تخلفی که صحت نتایج انتخابات را به شبهه افکند تضمین شود.^{۳۸} نظامهای انتخاباتی، سازماندهی روشهایی برای وصول به مقاصد مزبور است. نظامهای انتخاباتی را می توان در دو گونه بزرگ تقسیم بندی کرد: نظامهای اکثریتی و نظامهای تناسبی.

۱- نظامهای اکثریتی. در نظامهای اکثریتی، سر نوشت انتخابات پس از قرائت و شمارش آراء و اعلام نام کاندیداهایی که بیشتر از دیگران رأی

آورده باشند، روشن می شود. در این نظام انتخاباتی کسی که دارای اکثریت نسبی است، برنده انتخابات خواهد بود. به عبارت دیگر، میزان نمایندگی حاصل از نظامهای اکثریتی، نسبت به کل آراء رأی دهندگان، تقریبی است و اقلیت به تناسب آراء خود فاقد کرسیهای لازم می باشد. برای نمونه، اگر جمع کل آراء در حوزه‌ای دویست هزار باشد و شش نامزد انتخاباتی همزمان به رقابت با هم پرداخته باشند و اگر حوزه دارای يك نماینده و توزیع آراء به صورت زیر باشد:

۴۸۵۰۰ الف ۴۷۴۰۰ ب ۳۶۰۰۰ ج
۳۱۰۰ د ۲۰۶۰۰ هـ ۱۶۴۰۰ ر

نامزد الف با به دست آوردن ۴۷۵۰۰ رأی، برنده اعلام می شود، زیرا نسبت به رقبای دیگر، آراء بیشتری را به خود اختصاص داده است. چنان که ملاحظه می گردد، آراء شخص برنده کمتر از يك سوم کل آراء ریخته شده می باشد.

در نتیجه با آن که هیچ يك از نامزدها، دارای اکثریت مطلق - نصف به علاوه يك - آراء رأی دهندگان نیست، با این همه کسی که دارای اکثریت نسبی است، در این نمونه انتخاباتی به نمایندگی برگزیده می شود. حال چنانچه در همین حوزه، سه کرسی نمایندگی وجود داشته باشد، الف و ب و ج برنده انتخاباتند. اماد، هر با داشتن ۶۸۱۰۰ رأی یعنی بیش از يك سوم کل آراء، بدون نماینده خواهند بود.

در صورتی که کاندیداهای يك حزب در نیمی از حوزه‌ها در رتبه اول قرار گیرند ولی جمع کل آراء این حزب نسبت به سایر احزاب رقیب در سطح کشور در اقلیت باشد، امکان اکثریت پارلمانی و در نهایت تشکیل حکومت توسط آن حزب می رود. حال آن که در سطح کشور، اکثریت واقعی ندارد.

این ادعا که چنین حزبی می تواند قریب به اتفاق کرسیهای پارلمانی را در همه حوزه‌های انتخابی کشور از آن خود کند، کمتر حقیقت دارد. چون حزبی که در مجموع حوزه‌های کشور دارای اکثریت است، ممکن است در بخشی از حوزه‌ها، به سود رقبای، آراء را از دست بدهد. به این ترتیب احزاب اقلیت نیز توانایی داشتن تعدادی نماینده را در پارلمان خواهند داشت.

با این تعریف چنان که ملاحظه می شود، در

○ منتقدان احزاب، وجود حزب را مخل آزادی فردی می دانند زیرا به نظر آنان، حزب با تشکیلات سنگین و مجهزی که دارد فرد را در خود حل می کند و آزادی عمل و اراده را از وی می گیرد.

نظامهای اکثریتی، بین توزیع آراء در میان احزاب و توزیع کرسیهای پارلمانی تناسبی نخواهد بود. با در نظر گرفتن خصائص کلی این نظام، مطالعه دو گونه نظام اکثریتی بجاست: الف- نظام اکثریتی يك درجه‌ای (يك مرحله‌ای) ب- نظام اکثریتی دو درجه‌ای (دو مرحله‌ای).

نظام اکثریتی يك درجه‌ای. منظور از انتخابات يك درجه‌ای این است که نتیجه انتخابات در همان روز اول مشخص خواهد شد و چنانچه در يك حوزه انتخاباتی، چندین نفر نامزد انتخاب شده باشند، کسی که در نخستین دور انتخابات، حتی با برتری ضعیف (يك رأی اضافی)، بیشتر از دیگران رأی آورد، انتخاب می‌شود و کسانی که در مراتب بعدی قرار دارند، شکست می‌خورند. تشکل و سازماندهی احزاب رقیب و حضور فعال آنها در سراسر کشور از يك سو و نیز هوشمندی رأی دهندگان از سوی دیگر، در این شیوه توصیه می‌شود.

زیرا اندک اشتباه هر حزب، موجب شکست آن و پیروزی خلاف انتظار حزب رقیب خواهد شد. اشتباهات نیز غیر قابل جبران است زیرا مرحله دومی برای جبران خطاهای مرحله اول وجود ندارد.

اگر حوزه‌های انتخابی در نظام اکثریتی، طوری طراحی شده باشد که هر حوزه دارای يك کرسی باشد، فقط نام يك نفر توسط رأی دهنده روی برگ رأی نوشته می‌شود. اما اگر کرسیهای حوزه بیش از يك باشد، انتخاب کنندگان حق خواهند داشت به تعداد کرسیهای حوزه، چندین نام دلخواه خود را روی ورقه رأی بیاورند. بدین ترتیب نظام اکثریتی، هم در شیوه تک‌گزینی و هم در چند تن‌گزینی کاربرد دارد.

انتخابات مبتنی بر اکثریت يك مرحله‌ای، به ایجاد و تقویت نظام دو حزبی یاری می‌کند و نظام دو حزبی هم به نوبه خود قبول انتخابات يك درجه‌ای را تسهیل می‌نماید. زیرا احزاب و گروههای گوناگون سیاسی ناچار، از آغاز انتخابات، نیروهای خود را روی هم می‌گذارند و احزاب دارای آرمانها و برنامه‌های مشابه هم پیمان می‌شوند.

نتیجه آن که در هر حوزه انتخاباتی از آغاز

انتخابات، اغلب بیش از دو نامزد انتخاباتی در برابر هم قرار نمی‌گیرند. و نامزدی که بیش از سایرین رأی به دست آورد، نماینده خواهد بود. لذا از مختصات عمده انتخابات يك دوری، تشکیل و گسترش نظام دو حزبی است. این نظام در بریتانیا برای انتخاب نمایندگان مجلس عوام و در ایالات متحده برای انتخاب سناتورها استفاده می‌شود.

قریب به اتفاق کارشناسان انتخابات، نظام يك مرحله‌ای را غیر عادلانه خوانده‌اند، زیرا موجب شکست احزاب کوچک در مقابل حزب‌های بزرگ می‌گردد.

نظام اکثریتی دو درجه‌ای (دو مرحله‌ای)

برای رفع نقایص نظام اکثریت يك مرحله‌ای، انتخابات مبتنی بر اکثریت دو مرحله‌ای از سوی برخی از قانونگذاران در نظر گرفته شده است. انتخابات مبتنی بر اکثریت مطلق و دو دوری منتهی به پیدایش نظام چند حزبی می‌شود. همه احزاب، حتی احزاب کم‌توان می‌کوشند در دور اول بخت خود را برای پیروزی بیامایند. اگر در مرحله اول، نامزد نمایندگی بتواند نصف بعلاوه يك (اکثریت مطلق) آراء ریخته شده را به خود اختصاص دهد، انتخاب می‌گردد. چنانچه چنین اکثریتی حاصل نشد، تنها در دور دوم است که احزاب سیاسی در حوزه‌های مختلف انتخاباتی به هم نزدیک می‌شوند و پیمان می‌بندند. یعنی اگر کاندیدای حزبی در يك حوزه بیش از دیگر نامزدها رأی آورد، برای پیروزی در دور دوم، با حزب نزدیک به خود پیمان می‌بندد تا از آراء پیروان آن حزب سود برد و در عوض، خود در حوزه دیگر انتخاباتی به نفع آن حزب کنار می‌رود. نتیجه آن که همه احزاب سیاسی در دور اول به تنهایی در مبارزات انتخاباتی مشارکت دارند و تنها در دور دوم است که برخی احزاب برای پیروزی در انتخابات ائتلاف می‌کنند. برای نمونه، اگر در حوزه‌ای پنج نامزد حزبی به میدان آمده باشند در حالی که سه کرسی نمایندگی وجود داشته باشد چنانچه هیچ يك از نامزدها در مرحله نخست، اکثریت مطلق به دست نیاورد، برای هر سه کرسی نمایندگی، انتخابات دور دوم صورت می‌گیرد که اکثریت نسبی کافی است. در فرض دوم امکان دارد یکی از نامزدها

○ انتقادهای وارد شده

به احزاب سیاسی، غالباً از جانب دارندگان مناصب اجتماعی و اقتصادی بوده است. اینان با برخورداری از عناوین دانشگاهی و اجتماعی و با پشتوانه مالی، از آنانی که این امتیازها را ندارند ولی با عضویت در يك حزب و تشکل سیاسی می‌کوشند بهره‌ای از این مزایا کسب نمایند و حشت دارند.

پنج کرسی، ب دارای سه کرسی و ج نیز صاحب دو کرسی پارلمانی خواهد شد. ولی در عمل صورت فوق کمتر اتفاق می افتد. در غالب اوقات، نسبت‌ها به گونه دیگری است.

برای نمونه، لیست الف، ۵۱/۵ درصد آراء، لیست ب ۲۹/۴ درصد، و لیست ج ۱۶/۶ درصد آراء را دارد. در این فرض تعدادی آراء بی نماینده باقی خواهد ماند. لذا برای گریز از این امر و باقی نماندن کرسیهای بدون نماینده، در این نظام مکانیسمهایی به کار گرفته شده است که پرداختن به آنها از حوصله این تحقیق خارج است.^{۳۹}

مقایسه نظامهای انتخاباتی

مزیت عمده نظام تناسبی، توزیع عادلانه کرسیهای پارلمانی در بین گروههای سیاسی است. یعنی برخلاف نظام اکثریتی، احزاب کوچک نه تنها محو نمی شوند، بلکه به تناسب آراء خود، نمایندگان و سخنگویانی در پارلمان خواهند داشت. این امر منوط به آن است که این نظام به شکل صحیح به مرحله اجرا در آید و آراء هر حزب در سطح کشور محاسبه و به تناسب حاصل جمع، نمایندگانی برای آن در نظر گرفته شود. در این روش، احزاب و گروههای رقیب، در پی ائتلاف یا ادغام با احزاب همسایه و همخانواده بر نخواهند آمد، بلکه برعکس منفرداً به مبارزه خواهند پرداخت و در جهت تثبیت گرایشهای سیاسی موجود یا احیاء گرایشها یا گروههای جدید بر خواهند آمد چرا که احزاب کوچک موجود یا احزابی که در مراحل بعدی ایجاد می گردند، بیوسسته به داشتن نمایندگانی در پارلمان امیدوار خواهند بود.

بدین ترتیب، گرچه در نظامهای تناسبی در توزیع کرسیهای نمایندگی، عدالت نسبی به چشم می خورد، ولی از نظر تأمین ثبات سیاسی که مورد تأکید علمای حقوق سیاسی است، باید با نظر انتقادی به اینگونه انتخابات نگریست. در اثبات این مدعی می توان گفت که تجزیه شدن افکار عمومی و تبدیل آن به طیفها و تجمعات سیاسی، با هر برهانی که باشد، تنش و تعارض را در جامعه تشدید می کند، تنوع تقاضاها را افزایش می دهد و دولت‌ها را برای اجرای برنامه‌ها و تأمین خواست‌ها و پیشنهادهای دشوار، تحت فشار قرار می دهد و

واجد اکثریت مطلق شود و دو کرسی بدون نماینده باقی بماند که در این وضعیت، انتخابات دور دوم، تنها برای دو کرسی باقیمانده برگزار می گردد و برندگان با اکثریت نسبی معرفی می شوند.

در حقیقت برگزاری انتخابات دور دوم، جاذبه‌ای برای احزاب و تشکلهای سیاسی ضعیف و کوچک فراهم می آورد تا از راه ائتلاف و اتحاد، اولاً مانع تجزیه و قطعه قطعه شدن اقشار مبارز جامعه شوند و ثانیاً باعث کاهش تعداد احزاب و سوق دادن کشور به دو قطبی شدن گردند.

انتخابات دو مرحله‌ای که عالیترین شیوه برای اتفاق عمل است در کشور فرانسه در دوران جمهوری سوم (۱۸۷۹ م) و بایک وقفه چهار ساله با ظهور جمهوری پنجم (۱۹۵۸ م)، در مورد انتخابات مجالس مقننه، مجدداً برقرار گردید. همچنین آلمان از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴، این پدیده را تجربه کرد. بسیاری از کشورهای اروپایی و غیر اروپایی نیز از نمونه فرانسه پیروی کرده و این نظام را مورد استفاده قرار داده‌اند.

۲- نظامهای نسبی (تناسبی). انتخابات نسبی روند از بین رفتن احزاب قدیمی را که تحول اجتماعی و سیاسی موجب امحاء آنان می گردد کند می کند. بطور کلی، گذشته از چند تفاوت، آثار انتخابات با اکثریت دو مرحله‌ای مشابه آثار انتخابات نسبی است. اندیشه اساسی در استقرار نظامهای تناسبی آن است که حتی الامکان، تمامی دسته‌ها و احزاب قادر شوند به تناسب آراء خود صاحب کرسیهای پارلمانی شوند، تا بدین وسیله هریک از حریفان در انتخابات به تناسب نیروی خود، نمایندگانی را به پارلمان بفرستند و مکانیزم انتخابات منجر به سود رساندن به عده‌ای و مغلوب شدن برخی دیگر نگردد.

این نوع انتخابات اکثراً موجب پدید آمدن نظام چند حزبی می شود. انتخابات الزاماً به شکل لیستی صورت می پذیرد. برای نمونه، چنانچه در یک حوزه انتخابی، ده کرسی نمایندگی موضوع رقابت سه حزب واقع گردد و حزب الف ۵۰ درصد آراء، حزب ب ۳۰ درصد آراء و حزب ج ۲۰ درصد آراء را به دست آورد اینطور نیست که حزب الف بتواند هر ده کرسی را از آن خود کند و حزب‌های ب و ج از داشتن نماینده محروم بمانند. بلکه الف دارای

○ احزاب سیاسی برای اقدامات و تصمیمات سیاسی به وجود می آیند اما گروه‌های ذی نفوذ تشکیلاتی هستند که در فعالیت‌های پشت پرده با انگیزه پیشبرد مقاصد سندیکایی، صنفی، یا بازرگانی دست دارند تا سودهای مادی یا امتیازهای دیگری کسب کنند.

تمامی وقت، همت و تلاش دولت به جای اجرای برنامه‌های اصلاحی و عمرانی، صرف خنثی کردن تقابل موجود میان دسته‌ها یا پاسخگویی به تمنیات ایشان خواهد شد. روشن است که این جریان به مصالح کلی جامعه، دولت و کشور آسیب می‌رساند و چه بسا ساختار نظام را مورد تهدید قرار دهد. البته بروز بحران سیاسی در کشور، لزوماً معلول قوانین انتخابی نیست و چه بسا عوامل دیگر و مهمتری در کار باشد.

به خلاف نظام‌های اکثریتی، در نظام تناسبی، رأی‌دهندگان آراء خود را الزاماً به فهرست نامزدهای احزاب مختلف می‌دهند نه به شخصیت‌ها. این مسئله از دو جهت محل اشکال خواهد بود: اولاً اراده رأی‌دهنده از همان آغاز در تغییر، تبدیل، حذف و اضافه نامها، بلااثر خواهد شد. در واقع رأی‌دهنده در مقابل فهرست‌های از پیش تنظیم شده‌ای قرار می‌گیرد که باید یکی از آنها را برگزیند، بی‌آنکه قادر باشد در باب محتوا، نام و عناصر تشکیل‌دهنده آن به آزادی تصمیم بگیرد. در این حالت تنظیم‌کنندگان لیست‌های انتخابی، حدودی از اراده خود را به انتخاب‌کنندگان تحمیل می‌کنند. ثانیاً، رأی‌دادن شهروندان به احزاب و لیست‌ها، نه نامزدها، رابطه انسانی و فرهنگی میان شهروند و انتخاب‌شونده را از میان می‌برد و فرد را فقط با نهادهای سیاسی پیوند می‌دهد و این نقض نخستین اصل یک انتخابات سالم می‌باشد. زیرا ثابت شده است که اگر رأی‌دهنده با بررسی و سنجش آحاد نامزدان بتواند از میان انبوه کاندیداها شخص یا اشخاص سازگار با سلاطین و گرایشهای خود را برگزیند، بهترین انتخابات از حیث حق‌گزینشگری شهروند، انجام پذیرفته است. عکس این حالت در صورتی است که اراده شخص رأی‌دهنده در ترکیب اعضاء پارلمان، تنها بطور غیرمستقیم آن هم از مجرای احزاب یا لیست‌ها تحقق یابد.^{۴۰}

از مجموع مباحث بالا، می‌توان نتیجه گرفت که هیچیک از نظام‌های مطرح شده در این مقاله، و حتی پارامترهایی که بعضی از قانونگذاران برای رفع کاستیهای آنها تبیین کرده یا ملحوظ داشته‌اند، نمی‌تواند به مثابه عادلانه‌ترین الگو برای اداره جامعه بشری تلقی شود. زیرا اصولاً

نظامی که امروز بر دنیا حکومت می‌کند و به زندگی اجتماعی ملتها در قالب مرزهای ملی و جغرافیایی نظم و سامان می‌دهد، مبتنی بر قوانین و ارزشهای الهی نیست، بلکه در اکثر قریب به اتفاق موارد، احکام و ارزشهایی است که در پارلمان‌های مختلف گیتی، توسط نوع بشر وضع شده است و بر زندگی سیاسی و اجتماعی مردم حاکمیت دارد. و از همین رو از انحراف، کجروی، تأویل و حذف و اضافه، به دور نیست. به همین سبب در برابر رویدادهای جامعه و روحيات مختلف بشر شکست خورده و نمی‌تواند در جمیع جهات وافی به مقصود باشد. اینجاست که نیاز به يك شیوه مناسب یا تئوری کلی و طرح جامع و هماهنگ که هدف اصلی آن کمال انسان و سعادت همگانی او باشد و در آن مسائلی نظیر بایدها و نبایدها، خوبیها و بدیها، نیازها و دردها، درمانها، مسئولیتها و تکلیفها مشخص شده باشد، ضرورت خود را می‌نماید. برای حصول نتیجه غایی، چنین خطوط و معیارهایی باید از منبعی صادر شود که فوق عقل و خرد جزئی بشر باشد و به قول ژان ژاک روسو از عنصر خرد برتر (superior intelligence) سرچشمه گرفته باشد و این خرد برتر، جز خالق جهان و خالق بشر کسی دیگری نیست.

نتیجه‌گیری

فقدان نهادهای کارآمد، مستقل و پایدار، به صاحبان مناصب امکان می‌دهد تا اهداف مشخصی را بر مصالح عمومی مرجع بدانند و فساد را به شیوه حکومتی برقرار سازند. روند تمرکزگرایی حکومتی برای گروه صاحب قدرت، این فرصت را فراهم می‌آورد تا منافع خصوصی خود را به عنوان منافع کل کشور جا بزنند.^{۴۱}

در سیستم‌های سنتی، نظام اداری با فراهم کردن منابع مورد نیاز نخبگان سیاسی، در تنظیم و اجرای سیاست‌ها مشارکت دارند و گاه نیز همراه با نیروهایی مانند اریستوکرات‌ها و نخبگان مذهبی در مبارزات سیاسی شرکت می‌نمایند. به این ترتیب، با افزایش قدرت نظام اداری سنتی، منافع بیشماری از افراد جامعه زیر پا گذاشته می‌شود؛ زیرا قشر وسیعی از مردم مشارکت چندانی در فرایند سیاسی

○ مبارزه سیاسی
گروه‌های ذی‌نفوذ در
جوامع پیشرفته، یکی از
شرایط ضروری تحکیم
اساس دموکراسی در
چارچوب حفظ منافع ملی
به حساب می‌آید.

به منظور کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت، به وجود می‌آید.^{۴۵} احزاب می‌توانند جامعه مدنی را به تصویر در آورند و در صورتی که به طریقی درونی و آزاد سازمان یابند، قادر خواهند بود که قدرت بدون ضابطه را تا حدودی مهار کنند و سهم به‌سزایی در تنویر افکار بازی نمایند.^{۴۶}

امروزه از آن جهت که احزاب سیاسی نقش حیاتی در یک نظام دموکراتیک دارند، با پرداخت کمکهای مالی، باید از آنها پشتیبانی کرد و لذا از بودجه دولت به همه حزبها، حتی حزبهای مخالف نیز کمک مالی می‌گردد. اکنون در ایالات متحده آمریکا، آلمان، ایتالیا و ژاپن چنین قوانینی وجود دارد، زیرا پرداخت پول به احزاب باعث کاهش تأثیر صاحبان پر قدرت منافع، بر روند مسائل سیاسی می‌شود. می‌توان به نسبت تعداد آرای که در هر یک از انتخابات به احزاب مختلف داده می‌شود، به آنها کمک مالی کرد و احزابی را که در مبارزات خود شعارهایی مبنی بر محروم کردن قشری از جامعه از حقوق مدنی و سیاسی مطرح می‌کنند، یا متهم به تخلفات انتخاباتی‌اند، از این کمکها محروم ساخت.^{۴۷} حاصل کلام آنکه در دوران کنونی، مشارکت سیاسی به مثابه وسیله کارآمدی برای توسعه اجتماعی و فرهنگی مطرح است؛ تا جایی که توسعه با واژه‌های مشارکت، دموکراسی و برابری قابل تعریف می‌باشد. در متون توسعه سیاسی و نوسازی، سه واژه دموکراسی، برابری و مشارکت از صورتهای اجتماعی و سیاسی دانسته شده است. مشارکت سیاسی، هم نتیجه وجود آزادیهای سیاسی و هم عامل استقرار و بقای آن در یک جامعه به‌شمار می‌رود. واضح است که مشارکت سیاسی نیازمند ایجاد نهادهای سیاسی مشارکتی می‌باشد که مهم‌ترین آنها احزاب است.

یادداشت‌ها

۱. کلایمرودی کارلتون و جیمز آندرسن توتون، آشنایی با علم سیاست، ترجمه بهرام ملکوتی (تهران:

و اجتماعی ندارند. در نتیجه نقش احزاب توأم با قانونگذاری و اجرای تصمیمات در انحصار بوروکراتها در خواهد آمد. در چنین شرایطی بوروکراسی مرکز انواع فعالیت‌های سیاسی خواهد بود.^{۴۲}

در هر جامعه ساختارهایی سیاسی و غیرسیاسی وجود دارند که مستقیماً یا غیرمستقیم بر مسائل سیاسی تأثیر می‌گذارند. چنین سازمانهای تخصصی-سیاسی، ضمن آنکه به کار تشکل منافع در قالب خط‌مشی‌های مقتضی، با تصویب قوانین یا رسیدگی قضایی می‌پردازند، عهده‌دار وظیفه نگهداری و تحول نظام هستند. در این میان مهمترین ساختارهای سیاسی، نهادهایی هستند که با وظایفی چون جامعه‌پذیری سیاسی و ارتباطات سیاسی سروکار دارند.

ساختارهای سیاسی مورد نظر «آلموند» و «پاول» عبارتند از ساختارهایی که عهده‌دار وظایف اقدام‌کنندگی در نظام هستند. این ساختارها در هر نظام سیاسی به چهار وظیفه عمل می‌کنند. تشکل منافع، تجمع منافع، سیاستگذاری و اجرای سیاستها. ساختارهای مزبور به صورتهای مختلف پنهان و آشکار، قانونی و غیرقانونی در هر نظام سیاسی وجود دارند. بارزترین نمونه ساختارهای آشکار و قانونی، قوه قانونگذاری و احزاب هستند که با توجه به درجه توسعه‌یافتگی یا رشد نظامهای سیاسی به شکلهای تخصصی و غیرتخصصی، منفک یا آمیخته به هم مشاهده می‌شوند.^{۴۳}

نظام سیاسی در نتیجه به هم پیوستن نقشهای ملازم و مرتبط با یکدیگر تجلی می‌یابد. یک نظام سیاسی می‌تواند شامل ساختارهای مختلفی چون رأی‌دهندگان، گروههای ذی‌نفع، احزاب گوناگون، سازمانهای اداری، مجالس مقننه و... باشد.^{۴۴}

عمده‌ترین نمونه تشکلهای سیاسی، احزاب سیاسی هستند که محور فعالیت‌های سیاسی، به ویژه انتخابات در دموکراسی‌های غربی را تشکیل می‌دهند. حزب تجمعی است سیاسی با عقیده‌ای واحد. امروزه حزب گروهی متشکل و سازمان‌یافته است که در درون نظام سیاسی

○ امروزه احزاب سیاسی نه تنها در کم و کیف انتخابات و شکل دادن به مفهوم مبارزات سیاسی اثر می‌گذارند بلکه عامل تعیین‌کننده مفهوم رژیم‌های سیاسی نیز به‌شمار می‌روند

○ پژوهشگران علوم سیاسی، نقش انتخابات عادلانه را در تقسیم بندی احزاب سیاسی مؤثر، و رقابت در انتخابات آزاد را عمده ترین ابزاری می دانند که مقامات دولتی را ناگزیر از پاسخگویی در برابر مردم و تن دادن به نظارت آنها می کند.

۲۱. همان، صص ۴۴۳-۴۳۷.
۲۲. یوسفیه، پیشین، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.
۲۳. جهت کسب اطلاعات مفصل، ن.ک. «احزاب سیاسی و گروههای ذی نفوذ»، بخش دوم کتاب جامعه شناسی سیاسی، نوشته موريس دوورژه، ترجمه ابوالفضل قاضی.
۲۴. یوسفیه، پیشین، صص ۱۳۰-۱۲۶.
۲۵. ابوالحمد، پیشین، صص ۳۴۴ و ۳۴۱.
۲۶. بیتهم، پیشین، ص ۲۵.
۲۷. قاضی، پیشین، صص ۶۸۰ و ۸۶۱.
۲۸. همان، ص ۷۱۸.
۲۹. ابوالحمد، پیشین، ص ۳۴۴.
۳۰. قاضی، پیشین، صص ۶۸۱، ۶۸۲ و ۶۸۴.
۳۱. همان، ص ۷۲۱.
۳۲. یوسفیه، پیشین، ص ۳۰.
۳۳. «احزاب سیاسی و گروههای ذی نفوذ»، پیشین، صص ۴۲۷ به بعد.
۳۴. یوسفیه، پیشین، ص ۳۳.
۳۵. ایوبی، پیشین، ص ۶۶.
36. K. Lawson, *The Comparative Study of Political Parties* (New York: St. Martin's Press, 1976) and idem, *Political Parties and Linkage; A Comparative Perspective* (New York: Yale University Press, 1966), p.3.
۳۷. قاضی، پیشین، صص ۷۲۸-۷۲۱.
۳۸. بیتهم، پیشین، صص ۵۲ و ۵۳.
۳۹. قاضی، پیشین، صص ۷۴۳-۷۳۵.
۴۰. همان، صص ۷۴۴ و ۷۴۵.
۴۱. برتران بدیع، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیبزاده (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶)، ص ۸۵.
۴۲. عبدالعلی قوام، توسعه سیاسی و تحول اداری (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۱)، صص ۱۰۱ و ۱۰۲.
۴۳. سیدحسین سیفزاده، نوسازی و دگرگونی سیاسی (تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۸)، صص ۹۵-۹۳.
۴۴. سیفزاده، پیشین، ص ۸۶.
45. *Encyclopaedia Britannica*, Vol. 14.
۴۶. محمد تقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول (تهران: جیبی)، ص ۸.
۴۷. بیتهم، پیشین، ص ۷۹ و صفحات دیگر.
- انتشارات امیر کبیر، (۱۳۵۶)، جلد اول، ص ۱۰۷.
۲. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)، صص ۷۵۰-۷۴۶.
۳. همان صص ۷۵۹-۷۵۸.
۴. رودی و آندرسن، پیشین، ص ۱۳۴.
۵. عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، جلد اول (تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۸)، صص ۴۳۳-۴۳۲.
۶. موريس دوورژه، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی (تهران: فرانکلین، ۱۳۴۹)، ص ۱۳۷.
۷. روبرت میشل، احزاب سیاسی، ترجمه حسن پویان (تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۶۸)، ص ۱۵.
۸. ابوالحمد، پیشین، ص ۴۰۴.
۹. حجت الله ایوبی، «سیر تحول نظریه ها در مطالعات احزاب سیاسی، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷، شماره ۱۲۸-۱۲۷، ص ۶۷.
10. S. Rokkan, *Citizen, Election, Political Parties* (Oslo, 1970); M. Lipset and S. Rokkan, *Cleavages, Structures, Party Systems and Voter Alignment; An Introduction* (New York: Free Press, 1977), pp. 4-46.
۱۱. ایوبی، پیشین، ص ۷۴.
12. O. Kirchheimer, "The Transformation of the Western European Party Systems", in J. Lapalombara and M. Weiner, *Political Parties and Political Development* (Princeton, 1966), p. 184.
۱۳. ایوبی، پیشین، ص ۶۷.
۱۴. همان، ص ۶۸.
۱۵. قاضی، پیشین، ص ۳۲۰.
۱۶. میشل، پیشین، ص ۸۷.
۱۷. دیوید بیتهم: دموکراسی چیست؟ (آشنایی با دموکراسی)، ترجمه شهرام نقش تبریزی، (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۶)، ص ۲۷.
۱۸. ولی الله یوسفیه، احزاب سیاسی (تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۱)، صص ۲۸-۲۹.
۱۹. ابوالحمد، پیشین، ص ۴۱۰.
۲۰. همان، صص ۴۳۲ و ۴۳۵.